



(لطفاً مصراع دوم را مرتب کنید.)^۱

حالا در این بیت، کسره‌ها و درنگ‌ها را مشخص کنید:

رفتن فصل بهار از خواب سنگینی نبرد / طی شد ایام جوانی و همان غفلت به جاست^۲ صائب تبریزی
 عمر در بیهوده‌گردی گذرانده‌ایم / از گهر صلح به خار و خس دریا کردیم صائب تبریزی
معنای بیت: با هرزه‌گردی عمرمان را تلف کردیم، مانند موج که مدام بر سطح دریا در حال حرکت است و به جای رفتن به عمق دریا و یافتن گوهر (مروارید) به خار و خس سطح دریا قناعت می‌کند (صلح می‌کند).

۲۸- غنیمت شمردن دوران جوانی

کجک پس باید دوران جوانی را غنیمت شمرد؛ زیرا بسیار سریع می‌گذرد و اگر قرار باشد انسان کاری انجام دهد در همین دوران زودگذر جوانی‌ست زیرا در دوره‌ی پیری معمولاً کار بزرگی از کسی بر نمی‌آید.

جوانا ره طاعت امروز گیر / که فردا، جوانی^۳ نیاید ز پیر } C
 نشاط جوانی ز پیران مجوی / که آب روان باز ناید به جوی } C
 نشاط از من آن‌گه رمیدن گرفت / که شامم سپیده دمیدن گرفت } C
 (می‌توانید بگویید که منظور سعدی از دمیدن سپیده در میان شب چیست؟)^۴
 ورق تا نگردانده باد خزان / غنیمت شمر روزگار جوانی } C
 ساغر لبریز می‌لرزد ز دست رعشه‌دار / در جوانی‌ها تمتع^۵ از جهان باید گرفت } C
 (خودتان سعی کنید که مصراع اول بیت را معنا کنید و بعد زیرنویس را بخوانید.)^۶

۱- از نکویی (خوبی) چیزی به دست نیاورده

۲- پاسخ: رفتن فصل بهار، از خواب، سنگینی نبرد: با رفتن فصل بهار هم سنگینی از خواب ما نرفت (جوانی گذشت و غفلت از وجود ما دور نشد).

۳- جوانی: در این جا یعنی جوانی کردن

۴- پاسخ: درست است: ظاهر شدن موی سپید در میان موهای سیاه. فردوسی می‌گوید:

رخ لاله‌گون گشت بر سان کاه / چو کافور شد رنگ مشک سیاه

۵- تمتع: بهره‌مندی ← تمتع گرفتن: بهره بردن

۶- می‌گوید با دستی که بر اثر ضعف و پیری دچار رعشه و لرزش شده‌است، دیگر نمی‌توان ساغر لبریز از شراب را برداشت ← در پیری نمی‌توان به سرمستی و شادنوشی پرداخت. (البته خیلی‌ها هم قبول ندارند و می‌گویند «دود از کنده بلند می‌شود»)



۲۹- برجا گذاشتن نام نیک

هر کسی در زندگی به دیگران نیکی کند و از خود اثر و نام نیک برجا گذارد، گویی نمرده است؛ کارها و اثرهای خوب او، پس از مرگش نیز در زندگی انسان‌ها تأثیر می‌گذارند و همه از او سخن می‌گویند و یاد او را گرامی می‌دارند؛ پس چنین کسی از بسیاری زندگان- که از آن‌ها هیچ یادی نمی‌شود و بود و نبودشان برای دیگران تفاوتی ندارد- زنده‌تر و مؤثرتر است.

○ ز خورشید و از آب و از باد و خاک / نگردد تبه نام و گفتار پاک^۲

○ بد و نیک ماند ز ما یادگار / تو تخم بدی تا توانی مکار

○ منه تو رهی کان نه آیین بود / که تا ماند آن، بر تو نفرین بود^۳

○ نباشد جهان بر کسی پایدار / همه نیک‌نامی بود یادگار

فردوسی

○ سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز / مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

سعدی

○ دولت جاوید یافت هر که نکونام زیست / کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را

سعدی

○ قارون هلاک شد که چهل‌خانه گنج داشت / نوشیروان نمرد که نام نکو گذاشت

سعدی

○ نماند حاتم طایی^۴ و لیک تا به ابد / بماند نام بلندش به نیکویی مشهور

سعدی

○ بزرگی کز او نام نیکو نماند / توان گفت با اهل دل کاو نماند

سعدی

○ بنه ذخیره‌ی نام نکو چو امکان است / که جاودانه کسی در میان کار نماند^۵

کمال‌الدین اسماعیل

فب، فکدکنم یک دوره لازم دارید و بعد هم یک تمرین تا ببینید که وضعیتتان بقدر خوب است و انرژی لازم را برای

ادامه‌ی کار به‌دست آورید؛ موافقت می‌کنید؟

۱- دیر شدن روز: سپری شدن روز، فرارسیدن غروب

۲- معنای بیت: گردش روزگار و حوادث طبیعی نمی‌تواند نام نیک را نابود کند.

۳- معنای بیت: راه و رسم بد و نادرست از خود برجا نگذار که تا آن رسم پایرجاست، نفرین مردم پشت سر توست.

۴- حاتم طایی: امیر یکی از قبیله‌های عرب قبل از اسلام که به بخشندگی و ویژگی‌های برتر انسانی معروف بود.

۵- یعنی کسی در این دنیا همیشه در کار نخواهد بود. (بالاخره خواهد مرد.)



تمرین: در میان بیت‌های زیر، بیت‌هایی را که مفهوم مشترکی دارند پیدا کنید. (در یکی دو مورد بیش‌تر از دو بیت هم مفهوم داریم. ☺)

- ۱- توانگرا دل درویش خود به دست آور / که مخزن زر و گنج و درم نخواهد ماند
حافظ
- ۲- هنر بنمای اگر داری نه گوهر / گل از خار است و ابراهیم از آزر^۱
سعدی
- ۳- یک حرف صوفیانه بگویم اجازت است؟ / ای نور دیده صلح به از جنگ و داوری
سعدی
- ۴- چو گربه نوازی کیوتر برد / چو فربه کنی گرگ یوسف درد
سعدی
- ۵- بیا تا یک امشب تماشا کنیم / چو فردا شود فکر فردا کنیم
نظامی
- ۶- توقف کنید ای جوانان چُست / که در کاروان اند پیران سست
سعدی
- ۷- به بیچارگی هر که آمد برم / نیندازمش ز آسمان کرم
سعدی
- ۸- فروتن بود هوشمند گزین / نهد شاخ پرمیوه سر بر زمین
سعدی
- ۹- برو شادی کن ای یار دل‌افروز / غم فردا نشاید خوردن امروز
سعدی
- ۱۰- اگر نیک‌مردی نماید عسس^۲ / نیارد به شب خفتن از دزد کس
سعدی
- ۱۱- به نان خشک قناعت کنیم و جامه‌ی دلق / که بار محنت خود به که بار منت خلق
سعدی
- ۱۲- توانگر خود آن لقمه چون می‌خورد / چو بیند که درویش خون می‌خورد؟
سعدی
- ۱۳- بگفت ای پسر تلخی مردنم / به از جور روی ترش بردنم
سعدی
- ۱۴- چو کنعان را طبیعت بی‌هنر بود / بیمبرزادگی قدرش نیفزود
سعدی
- ۱۵- صورت نبست در دل ما کینه‌ی کسی / آینه هرچه دید فراموش می‌کند
سلیم تهرانی
- ۱۶- به شیرین‌زبانی و لطف و خوشی / توانی که پیلی به مویی کشی
سعدی
- ۱۷- در این حضرت آنان گرفتند صدر / که خود را فروتر نهادند قدر
سعدی

پاسخ:

- ۱ و ۷؛ مفهوم مشترک: درویش‌نوازی
- ۲ و ۱۴؛ مفهوم مشترک: اصل و نسب اهمیت ندارد (معنای بیت دوم: از هنرهایت بگو نه از گوهر و اصل و نسبت؛ زیرا با اصل و نسب بد هم می‌توان انسان خوب و ارزشمندی بود، هم‌چنان‌که اصل گل، بوته‌ای پر از خار است و اصل ابراهیم بت‌شکن، آزر بت‌تراش.)
- ۳، ۱۵ و ۱۶؛ مفهوم مشترک: آشتی‌جویی و مدارا
- ۴ و ۱۰؛ مفهوم مشترک: با بدان، بد بودن (معنای بیت ده: اگر پاسبان در برابر دزدان مهربانی و نرمش

۱- آزر: پدر (یا عموی) ابراهیم که سازنده‌ی بت بود.

۲- عسس: پاسبان



- درپیش گیرد، دیگر از نامنی، شب خواب به چشمان کسی نمی‌آید.)
 ۵ و ۹؛ مفهوم مشترک: دم‌غنیمت‌شماری (مربوط به بخش قبل است؛ یادتان که هست؟)
 ۶ و ۱۲؛ مفهوم مشترک: غم‌خواری مردم
 ۸ و ۱۷؛ مفهوم مشترک: فروتنی
 ۱۱ و ۱۳؛ مفهوم مشترک: مناعت و بلندطبعی

۳۰- اندیشیده سخن گفتن

باید پیش از بر زبان آوردن سخن درباره‌ی آن اندیشید که آیا درست و به‌جا هست یا نه؛ چون اگر بر زبان بیاید، دیگر امکان بازگشت و اصلاح آن وجود ندارد و کار از کار گذشته است؛ مانند تیری که از کمان رها شده‌باشد.

- سخن کاو از سر اندیشه ناید / نوشتن را و گفتن را نشاید
نظامی
- به نطق است و عقل آدمیزاده فاش / چو طوطی سخن‌گوی نادان مباش
سعدی
- **معنای بیت:** آن‌چه انسان بودن انسان را نشان می‌دهد، عقل و اندیشه‌ایست که در سخن است و گرنه صرف حرف زدن دلیل بر انسان بودن نیست، هم‌چنان‌که طوطی هم ...
سعدی
- نباید سخن گفت ناساخته / نشاید بریدن نینداخته
سعدی
- **معنای بیت:** هم‌چنان‌که نباید پارچه را اندازه‌نگرفته برید، سخن را نیز نباید نسنجیده بر زبان آورد.
سعدی
- تأمل‌کنان در خطا و صواب / به از ژاژخایان^۱ حاضر جواب
سعدی
- مزنی بی‌تأمل به گفتار دم / نکو گوی و گر دیر گویی چه غم
سعدی
- اول اندیشه وانگهی گفتار / پای بست آمده است پس دیوار
سعدی
- **معنای بیت:** هم‌چنان‌که اول باید پی دیوار را ساخت و بعد دیوار را؛ ابتدا نیز باید اندیشه کرد و بعد سخن گفت.
- بر بساط نکته‌دانان خودفروشی شرط نیست / یا سخن دانسته‌گو ای مرد دانا یا خموش
حافظ
- **معنای بیت:** در بساط دانایان و زیرکان سعی نکن که با پرحرفی و اظهارنظرهای بسیار، خودنمایی کنی، یا سخنی پخته و دانسته بر زبان بیاور یا عاقلانه سکوت پیشه کن (خودت را سبک نکن).

۱- ژاژخایان: بیهوده‌گویان، گزاف‌گویان



- C } نظر کن چو سوفا ر داری به شست / نه آن‌گه که پرتاب کردی ز دست
C } زبان در سخن گفتن آژیر^۱ کن / خرد را کمان و زبان تیر کن
فردوسی
- معنای بیت‌ها: هم‌چنان‌که وقتی هنوز انتهای تیر (سوفار) در میان انگشتان است، باید نگاه کرد و درست نشانه رفت- نه وقتی که تیر از کمان پرتاب شد- هنگام سخن گفتن نیز باید احتیاط به خرج داد و از کمان خرد و اندیشه، تیر سخن را به‌دقت رها کرد و به هدف نشانند.
- C } شرط عقل است صبر تیرانداز / که چو رفت از کمان نیاید باز
سعدی
- C } سخن تا نگویی توانیش گفت / ولی گفته را باز نتوان نهفت
سعدی
- C } سخن تا نگویی تو شاهی بر آن / چو گفتمی شود شاه تو آن زمان
سعدی
- C } بی‌تأمل دم مزین کز لب گهر می‌ریزدش / چون صدف هرکس سخن را در دهن می‌پرورد
صائب تبریزی
- معنای بیت: صدف به‌این‌خاطر وقتی دهان باز می‌کند، مروارید بر زبان دارد که مدتی طولانی به پرورش آن در درون خود پرداخته و سپس آن را عرضه کرده‌است.

۳۱- کم‌گویی و گزیده‌گویی

کج در همین راستا، شاعران می‌گویند که بهتر است کم اما سنجیده و ارزشمند سخن بگوییم که پرگویی معمولاً فرصت اندیشیدن را از ما می‌گیرد؛ به‌همین دلیل انسان‌های پرحرف معمولاً باوه و پیهوده می‌گویند.

- C } کم‌گویی و گزیده‌گویی چون در / تا ز اندک تو جهان شود پر
C } لاف از سخن چو در توان زد / آن خشت بود که پر توان زد
نظامی
- معنای بیت: انسان پرحرف مانند کسی است که خشت می‌سازد؛ زیرا ساختن خشت و آجر دقت خاصی نمی‌خواهد و می‌توان آن را با سرعت انجام داد اما به همین نسبت نیز ارزش آن کم است؛ برخلاف مروارید که برای به‌وجود آمدن (یا به رشته کشیدن آن) وقت و دقت بسیاری لازم است و به همین دلیل نیز ارزشمند و گران‌بهاست.
- O } بدو گفت روشن‌روان آن کسی / که کوتاه گوید، به معنی بسی^۲
O } در سخن در بیایدت سفتن^۳ / ورنه گنگی^۴ به از سخن گفتن
فردوسی
- سنایی

۱- آژیر: واژه‌ای فارسی‌ست به معنای احتیاط کردن، برحذر بودن.

۲- یعنی سخن کوتاه اما پرمغز و پرمعنا بر زبان آورد.

۳- سفتن: سوراخ کردن مروارید و گوهرهای قیمتی به قصد به رشته کشیدن آنها و استفاده از آنها در ساخت آذین و زیورها

۴- گنگی: لال بودن، خاموشی



معنای بیت: (در مصراع اول «در» را باید به دو شکل بخوانیم.) سخنان باید مانند مروارید ارزشمند باشند و باید سخن گفتنت مانند به رشته کشیدن مروارید باشد؛ پس اگر سخنانی چنین ارزشمند نداری، همان بهتر که ساکت بمانی.

- یک دسته گل دماغ‌پرور / از خرمن صد گیاه بهتر
 * اصلاً هر چه که زیاد باشد، ارزش خود را از دست می‌دهد؛ به‌ویژه سخن:
- حذر کن ز نادانِ دهمرده‌گوی / چو دانا یکی گوی و پرورده‌گوی
 ○ صد انداختی تیر و هر صد خطاست / اگر هوشمندی یک انداز و راست
 ○ گر سنگ همه لعلِ بدخشان^۱ بودی / پس قیمت لعل و سنگ یکسان بودی
 ○ اگر شب‌ها همه قدر بودی، شب قدر بی‌قدر^۲ بودی.

۳۲- سود و زیان زبان

سخن گفتن مهم‌ترین امتیاز انسان بر سایر موجودات و مایه‌ی کمال و برتری اوست.^۳ اما اگر همین توانایی ارزشمند درست به کار گرفته نشود، می‌تواند بسیار ویرانگر و زیانبار باشد و انسان را به موجودی خطرناک و بی‌ارزش تبدیل کند که در این حالت - به اعتقاد شاعران ما - حیوانات زبان‌بسته بر او برتری دارند.

- کمال است در نفس انسان سخن / تو خود را به گفتار، ناقص مکن
 ○ به نطق آدمی بهتر است از دواب^۴ / دواب از تو به گر نگوئی صواب
 ○ بهایم^۵ خموشند و گویا بشر / زبان‌بسته بهتر که گویا به شر
 پس زبان هم می‌تواند سودمند باشد هم زیان‌بار:

۱- بدخشان: منطقه‌ای در کشور افغانستان که از معدن‌های لعل آن‌جا، گوهرهای ارزشمندی به دست می‌آید.

۲- بی‌قدر: بی‌ارزش

۳- شاید پیش خودتان بگویید که «پس عقل و اندیشه چه شد؟ مهم‌ترین امتیاز انسان بر حیوان، توانایی اندیشیدن و فکر کردن است نه حرف زدن.» شما هم درست می‌گویید، چون در واقع اندیشه و زبان آن‌چنان در هم تنیده شده‌اند که حدوداً تفاوتی میان آن‌ها نیست. ما نمی‌توانیم بدون کمک زبان فکر کنیم؛ ما در تمام لحظاتی که مشغول فکر کردن هستیم در واقع داریم با خودمان حرف می‌زنیم اما بدون صدا؛ می‌گویید نه؛ خب کمی در مورد همین موضوع فکر کنید بدون آن‌که کلمه و جمله به کار ببرید! قبول دارید؟ پس زبان و تفکر را دو روی یک سکه بدانید.

۴- دواب: چارپایان

۵- بهایم: چارپایان



- (ای زبان هم گنج بی‌بایان تویی / ای زبان هم رنج بی‌درمان تویی
مولوی
- (ای زبان هم آتش و هم خرمنی / چند این آتش در این خرمن زنی
مولوی
معنای بیت: ای زبان، چقدر می‌خواهی با حرف‌های فتنه‌انگیز و ویرانگرت، ارزش سخن‌های خوب و سازنده‌ات را از میان ببری؟
- (عالمی را یک سخن ویران کند / روبه‌پان مرده را شیران کند
مولوی
معنای بیت: سخن هم می‌تواند عالمی را به ویرانی بکشاند و هم می‌تواند سازنده باشد و انسان‌های زبون و ترسو را به شیرمردانی دلیر تبدیل کند.
- * گاهی هم شاعران تنها بر جنبه‌ی منفی زبان تأکید دارند:
- (این زبان هم سنگ و هم آهن‌وش است / و آن‌چه بجهد از زبان چون آتش است
مولوی
معنای بیت: زبان مانند سنگ آتش‌زنه (چخماق) و آهن است و جنبیدن آن (حرف زدن) باعث جهیدن آتش و برخاستن فتنه است.
- (به حرف و صوت ز لب برمدار مُهر خموشی / که ریخته است بسی خون خلق، تیغ زبان‌ها
صائب تبریزی
زخم شمشیر به تدبیر به هم می‌آید / تا قیامت اثر زخم زبان می‌ماند
صائب تبریزی

۳۳- سفارش به خاموشی

گاهی هم شاعران ما خیال خود را راحت می‌کنند و می‌گویند که اصلاً بهتر است حرف نزنیم تا دچار خطا و اشتباه نشویم و در دسر نکشیم!

- (زبان درکش ای مرد بسیار دان / که فردا قلم نیست بر بی‌زبان
سعدی
معنای بیت: سعدی شیرین‌گفتار می‌گوید که چون در فردای قیامت کسی را به خاطر سخنی که بر زبان نیاورده بازخواست نمی‌کنند، پس بهتر است که از گفتار لب فروبندیم تا در درگاه الهی کم‌خطا تر ظاهر شویم. (چون در هر بار سخن گفتن، احتمال خطا کردن وجود دارد!)^۱
- در بیت‌های زیر هم شاعران با مثال‌هایی، سخن گفتن را خطرناک تصویر کرده‌اند و ما را به خاموشی فراخوانده‌اند:
- (نشد خاموش کبک کوهساران / از آن شد طعمه‌ی باز شکاری
وحشی بافقی

۱- و مشخص است که شاعران ما چقدر خودشان به این گفته باور داشته‌اند و عمل کرده‌اند! مطمئناً درویش مسلکی و عرفان‌زدگی یکی از عوامل شیوع این نوع حرف‌های سخن‌ستیزانه در میان سراینده‌گان شیرین‌سخن پارسی است!

۲- اما به قول گوته «هر کسی که راه می‌رود، حق دارد که گم شود.»



- جز گرفتاری سخن‌سازی ندارد حاصلی / طوطیان را در قفس شیرین‌زبانی کرده است
 صائب تبریزی
معنای بیت: پس اگر طوطی حرف نمی‌زد و شیرین‌زبان نبود، کسی او را در قفس حبس نمی‌کرد!
- چو غنچه گرت بسته بودی دهن / دریده ندیدی چو گل پیرهن^۱
 سعدی
- از آن مرد دانا دهان دوخته است / که بیند که شمع از زبان سوخته است
 سعدی
معنای بیت: مرد دانا به این دلیل دهانش را دوخته و زبانش را در دهانش حبس کرده که دیده‌است زبان شمع (استعاره از فتیله‌ی شمع) چه بلایی بر سر شمع آورده و چگونه باعث سوختن آن شده. (حتماً تا حالا شمع روشن کرده‌اید و می‌دانید که تا فتیله‌ی شمع بیرون نباشد نمی‌شود شمع را روشن کرد.)
 به همین دلایل شاعرانه، شاعران ما را به خاموشی و سکوت دعوت می‌کنند:
- هرگز از باده‌ی پشیمانی / نشود تلخ کام خاموشی
 صائب تبریزی
معنای بیت: خاموشی و سکوت هرگز پشیمانی به همراه ندارد.
- یک حرف بشنو از من و در خُلد سیر کن / در مجلسی که گوش توان شد، زبان مباحث
 صائب تبریزی
معنای بیت: هر جا که می‌توانی فقط بشنوی و حرفی بر زبان نیاوری، خاموش باش تا به بهشت راه پیدا کنی!
- زبان درکش که دارد بس خطرها / ز پیکان زبان‌ها مغز سرها
 هلالی جغتایی
- بسی بهتر بود نادان خاموش / ز دانایی که در گفتن زند جوش
 هلالی جغتایی
- در بیت زیر هم، سعدی، گوشه‌گیری و خاموشی را مایه‌ی سربلندی می‌داند:
- اگر پای در دامن آری چو کوه / سرت ز آسمان بگذرد در شکوه

۳۴- راز دل را بر زبان نیاوردن

کج اگر می‌خواهید همه از راز دلتان آگاه نشوند، آن را حتی برای یک نفر در خلوت دوستانه‌تان نیز بر زبان نیاورید؛ زیرا کافی‌ست که آن دوست صمیمی نیز آن راز را فقط برای یک نفر دیگر بگوید و او هم برای یک نفر دیگر و ... این رشته سر دراز پیدا خواهد کرد!

- رازی که نهان خواهی با کس در میان منه، اگرچه دوستِ مخلص باشد که مر آن دوست را نیز دوستان
 سعدی
 مخلص باشد، هم‌چنان مسلسل!
- خامشی به که ضمیرِ دل خویش / باکسی گفتن و گفتن که: مگوی
 سعدی
معنای بیت: بهتر است راز دلمان را بر زبان نیاوریم، نه این‌که آن را برای کسی بگوییم و از او بخواهیم



که آن را برای کس دیگری نگوید (وقتی ما خودمان نتوانستیم آن راز را در سینه نگاه‌داریم چه‌طور از دیگری انتظار داریم که این کار را بکند؟)

C به دوست گرچه عزیز است راز دل مگشا / که دوست نیز بگوید به دوستان عزیز

C سخن هیچ مسرایی با رازدار / که او را بود نیز انباز^۱ و یار

C چرا گوید آن چیز در خفیه مرد / که گر فاش گردد شود روی‌زرد

معنای بیت: سخنی را که فاش شدن آن مایه‌ی رنج و شرمندگی است، نباید در نهان و در خلوت دوستانه با هیچ‌کس دیگری در میان نهاد. (زیرا به همان دلیلی که دیدید امکان دارد که بر همه فاش شود.)

C سخنی در نهان نباید گفت / که بر انجمن^۲ نشاید گفت

C مگوی آن‌که گر برملا افتد / وجودی از او در بلا افتد

C دل است ای خردمند زندان راز / چو گفتی نیاید به زنجیر، باز

C درون دلت شهر بند^۳ است راز / نگر تا نبیند در شهر باز^۴

✽ گویا در کشور ما همیشه دیوارها موش داشته‌اند و شاعران ما احساس امنیت نمی‌کرده‌اند!

C پیش دیوار^۵ آن‌چه گویی هوش‌دار / تا نباشد در پس دیوار، گوش!

C چه گفت آن سخن‌گوی پاسخ‌نیوش / که دیوار دارد به گفتار، گوش

C گفتا دهم ای همه جفا، نک^۶ زنهار^۷ / آواز مده که گوش دارد دیوار

C از آن‌چه رفت به ما، هیچ جای گفتن نیست / چراکه در پس دیوار، گوش‌ها تیز است

C سعادتی در پیش دیوار / که در پیش دیوار، گوش‌ها تیز است

C سعادتی در پیش دیوار / که در پیش دیوار، گوش‌ها تیز است

C سعادتی در پیش دیوار / که در پیش دیوار، گوش‌ها تیز است

C سعادتی در پیش دیوار / که در پیش دیوار، گوش‌ها تیز است

C سعادتی در پیش دیوار / که در پیش دیوار، گوش‌ها تیز است

C سعادتی در پیش دیوار / که در پیش دیوار، گوش‌ها تیز است

C سعادتی در پیش دیوار / که در پیش دیوار، گوش‌ها تیز است

C سعادتی در پیش دیوار / که در پیش دیوار، گوش‌ها تیز است

C سعادتی در پیش دیوار / که در پیش دیوار، گوش‌ها تیز است

C سعادتی در پیش دیوار / که در پیش دیوار، گوش‌ها تیز است

C سعادتی در پیش دیوار / که در پیش دیوار، گوش‌ها تیز است

C سعادتی در پیش دیوار / که در پیش دیوار، گوش‌ها تیز است

C سعادتی در پیش دیوار / که در پیش دیوار، گوش‌ها تیز است

C سعادتی در پیش دیوار / که در پیش دیوار، گوش‌ها تیز است

C سعادتی در پیش دیوار / که در پیش دیوار، گوش‌ها تیز است

C سعادتی در پیش دیوار / که در پیش دیوار، گوش‌ها تیز است

C سعادتی در پیش دیوار / که در پیش دیوار، گوش‌ها تیز است

C سعادتی در پیش دیوار / که در پیش دیوار، گوش‌ها تیز است

C سعادتی در پیش دیوار / که در پیش دیوار، گوش‌ها تیز است

C سعادتی در پیش دیوار / که در پیش دیوار، گوش‌ها تیز است

۳۵- غیبت نکردن

دوری از غیبت و بدگویی پشت سر دیگران، بسیار مورد تأکید شاعران ما بوده‌است.

○ مکن پیش دیوار غیبت بسی / بود کز پیشش گوش دارد کسی

○ پس کس نگوییم چیزی نهفت / که در پیشش رویش نیاریم گفت

○ پس کس نگوییم چیزی نهفت / که در پیشش رویش نیاریم گفت

○ پس کس نگوییم چیزی نهفت / که در پیشش رویش نیاریم گفت

○ پس کس نگوییم چیزی نهفت / که در پیشش رویش نیاریم گفت

○ پس کس نگوییم چیزی نهفت / که در پیشش رویش نیاریم گفت

○ پس کس نگوییم چیزی نهفت / که در پیشش رویش نیاریم گفت

○ پس کس نگوییم چیزی نهفت / که در پیشش رویش نیاریم گفت

○ پس کس نگوییم چیزی نهفت / که در پیشش رویش نیاریم گفت

○ پس کس نگوییم چیزی نهفت / که در پیشش رویش نیاریم گفت

○ پس کس نگوییم چیزی نهفت / که در پیشش رویش نیاریم گفت

○ پس کس نگوییم چیزی نهفت / که در پیشش رویش نیاریم گفت

○ پس کس نگوییم چیزی نهفت / که در پیشش رویش نیاریم گفت

○ پس کس نگوییم چیزی نهفت / که در پیشش رویش نیاریم گفت

○ پس کس نگوییم چیزی نهفت / که در پیشش رویش نیاریم گفت

○ پس کس نگوییم چیزی نهفت / که در پیشش رویش نیاریم گفت

۱- آنباز: شریک

۲- بر انجمن: در حضور دیگران

۳- شهربند: زندانی

۴- در شهر دل کجاست؟ بله دهان.

۵- دیوار: مجاز از محیطی بسته و به‌ظاهر امن، چهاردیواری، خانه

۶- نک: اینک

۷- زنهار: اخطار، هشدار



معنای بیت: پنهانی پشت سر کسی چیزی نمی‌گوییم که توان گفتن آن را در برابر او نداشته‌باشیم.

- مولوی ○ گوشت‌های بندگان حق خوری / غیبت ایشان کنی کیفر بری^۱
- عطار ○ رو زبان از غیبت مردم ببند / تا نبینی دست و پای خود به بند
- فیض کاشانی ○ هان بیا تا عیب هم پوشیم چون دلق و کلاه / تا به کی در پوستین یکدگر افتاده‌ایم
(«در پوستین کسی افتادن» کنایه از غیبت کردن و عیب‌جویی از اوست.)
و سعدی به زیبایی می‌گوید که از غیبت‌کنندگان باید دوری کرد، زیرا:
- هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد / بی‌گمان عیب تو پیش دگران خواهد برد
- هر آن کاو برد نام مردم به عار / تو خیر خود از وی توقع مدار
- که اندر قفای تو گوید همان / که پیش تو گفت از پس مردمان^۲

۳۶- افشاگری زبان

نوع سخن گفتن هر کسی نشانه‌ی خوبی‌ست از نوع شخصیت و میزان دانش و دانایی او و زبان وسیله‌ی خوبی‌ست برای آگاهی یافتن از درون و باطن دیگران.

- تا مرد سخن نگفته باشد / عیب و هنرش نهفته باشد
- سعدی ○ زبان در دهان ای خردمند چیست؟ / کلید در گنج صاحب‌هنر
- سعدی ○ اگر نه زبان قصه برداشتی / کس از سر دل کی خبر داشتی
- سعدی **معنای بیت:** اگر زبان به سخن گفتن در نمی‌آید، هیچ‌کس از راز دل دیگری آگاه نمی‌شد.
- جز به راه سخن چه دانم من / که حقیری تو یا بزرگ و خطیر^۳
- ناصرخسرو ○ کس کز او هنر و عیب بازخواهی جست / بهانه ساز و به گفتارش اندر آر نخست
- رشیدی سمرقندی **معنای بیت:** اگر می‌خواهی از قوت و ضعف کسی آگاه شوی، ابتدا سعی کن به بهانه‌ای او را به سخن گفتن واداری.
- بی‌کمالی‌های انسان از سخن پیدا شود / پسته‌ی بی‌مغز چون لب واکند رسوا شود
- سعدی (پسته تا دهانش بسته است معلوم نیست که پر است یا خالی از مغز!)

۱- اشاره به آیه ۱۲ سوره‌ی حجرات با این مضمون که غیبت کردن هم‌چون خوردن گوشت مردار است.

۲- از پس مردمان: پشت سر دیگران

۳- خطیر: در این جا یعنی «مهم»



سعدی

C آدمی را زبان فزیده کند / جوز^۱ بی مغز را سبکیاری

معنای بیت: همان‌گونه که بی مغزی و پوکی گردو از کم‌وزنی آن مشخص می‌شود، تهی‌بودن مغز

انسان‌ها هم از سخن گفتنشان آشکار می‌گردد!

۳۷- از کوزه همان برون تراود که در اوست.

کوزه این ضرب‌المثل می‌گوید که ظاهر، رفتار و سخن هرکس، نشان‌دهنده‌ی درون و اندیشه‌های اوست و البته مفهوم دیگر آن این است که هرکس براساس ذات و سرشش رفتار می‌کند.

- گر درونت بد است، گفتت بد / و درون تو خوب، گفتت خوب
این‌بین
- ز دل زبانه‌ی آتش که در دهان من است / به شرح داغ دل آتشین، زبان من است
جامی
- چشم پرخونم ببینید و مپرسید از دلم / حالت دل را قیاس از چشم پرخونم کنید
ملالی جغتایی
- پس چشم پرخون (ظاهر) از دل پرخون (باطن) سرچشمه می‌گیرد.
عنصری
- فعل آلوده، گوهر آلاید / از خم سرکه سرکه پالاید
یعنی همان‌طور که وقتی از خم پر از سرکه چیزی جز سرکه تراوش نمی‌کند، عمل و رفتار زشت هم با درون و ذات زشت همراه است.

احساس من این است که تازگی‌ها حال شما بهتر از گذشته است؛ برای این هرسم دلیل هم دارم: اصولاً وقتی هنگام خواندن یک کتاب - آن هم کتاب کمک‌درسی - مهم صفحه‌های سمت راست قبلی بیش‌تر از مهم صفحات سمت چپ باشد، خواننده حال فوپی دارد؛ درست‌گفتم یا نه؟

راستش را بفواید من نویسنده هم در این احساس با شما شریکم؛ گرچه نوشتن این کتاب برایم قبلی لذت‌بخش بوده و واقعاً برای تمام شدنش لفظه‌شماری نمی‌کنم، اما به هر حال رسیدن به مقصد هم لذتی دارد، مخصوصاً اگر در این لذت با شما شریک باشم! از همراهی و همدلی‌تان تا این‌جا ممنونم. در ادامه‌ی گذری کوتاه بر ادبیات مذهبی و فلسفی فواید داشت و بعد تست و آزمون.



۳۸- توجه به نشانه‌های خدا در جهان آفرینش

هر آفریده و پدیده‌ای در این جهان نشانه و گواه آفریننده‌ی خود است؛ پس توجه و ژرف‌اندیشی در جهان، راهی‌ست برای رسیدن به خداوند و شناخت او.

- برگ درختان سبز در نظر هوشیار / هر ورقش دفتری‌ست معرفت‌کردگار
سعدی
 - این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود / هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار^۱
سعدی
 - آفرینش همه تنبیه^۲ خداوند دل است / دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار
سعدی
 - تا کمال علم او ظاهر شود / این همه اسرار بر صحرا نهاد
عراقی
 - هر نقش بدیع که آیدت پیش / جز مُبدع^۳ او در او میندیش
نظامی
 - هر نقش عجب در او که بینی / آینه‌ی صنّع نقش‌ساز^۴ است
جامی
 - جهان، قرآن مصور است / و آیه‌های در آن / به جای آن که بنشینند، ایستاده‌اند
سلمان هراتی
- معنای شعر: جهان نیز مانند قرآن می‌تواند ما را به سوی خدا راهنمایی کند؛ انگار که جهان آفرینش، قرآن تصویری است و شکل‌های آن به جای آن که مانند آیه‌های قرآن در روی صفحه نقش بسته باشند، بر روی صفحه بلند شده‌اند! (منظور همین دریا و کوه و درخت و سنگ و ... است که همچون آیه‌هایی تصویری هستند در قرآن آفرینش!)
- زیر بیدی بودم / برگی از شاخه‌ی بالای سرم چیدم، گفتم / چشم را باز کنید، آیتی بهتر از این می‌خواهید؟
سهراب سپهری

۱- نقش بُود بر دیوار: انسان واقعی نیست؛ مثل نقاشی و مجسمه‌ی آدم است نه خودِ آدم.

۲- تنبیه: آگاه کردن

۳- مُبدع: ابداع‌کننده، آفریننده

۴- صنّع: آفرینش؛ نقش‌ساز: خداوند



۳۹- ناگشودنی بودن رازهای هستی

کهن انسان‌هایی که گمان می‌کنند برای همه‌ی پرسش‌های بشر جواب‌های حاضر و آماده‌ای دارند، ساده‌لوحانی خودشیفته هستند که در دریای توهمات خود غرق‌اند.^۱ اما انسان‌های بزرگ و اندیشمند، خوب می‌دانند که میزان دانسته‌ها و دریافته‌های انسان در برابر مجهولات و نادانسته‌های او بسیار اندک است و هنوز گره رازهای بزرگ جهان به‌دست انسان گشوده نشده‌است.

سقراط گوید که:

- اگر من نترسیدمی که بعد از من بزرگان اهل خرد بر من عیب کنند و گویند: «سقراط همه‌ی دانش جهان را به یکباره دعوی کردی» بگفتمی که هیچ چیز ندانم و عاجزم. پس نهایت دانایی این است که فرد بداند که چقدر نمی‌داند!
- تا بدان جا رسید دانش من / که بدانم همی که نادانم
- آنان که محیط فضل و آداب شدند / در جمع کمال، شمع اصحاب شدند
- ره زین شب تاریک نبردند برون / گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند
- قومی متفکرند اندر ره دین / قومی به گمان فتاده در راه یقین^۲
- می‌ترسم از آن که بانگ آید روزی / کای بیخبران راه نه آن است و نه این
- غرقه‌ی وهمیم ورنه این محیط / از تُنک آبی کناری بیش نیست
- حدیث از مطرب و می گوی و راز دهر کم‌تر جوی / که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را حافظ
- جنگ هفتاد و دو ملت^۳ همه را عذر بنه / چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

ابوشکور بلخی

خیام

خیام

بیدل دهلوی

حافظ

۴۰- توصیف‌ناپذیری خدا

کهن خداوند فراتر از حد تصور ماست؛ پس نمی‌توانیم او را توصیف کنیم.

۱- این گروه از انسان‌ها نه تنها در راه کشف واقعیت‌های جهان تلاشی نمی‌کنند- زیرا به گمان خود پاسخ همه‌ی سؤال‌ها را می‌دانند دیگر!- بلکه معمولاً اگر بتوانند مانع تحقیق و پژوهش حقیقت‌جویان و دانشمندان نیز می‌شوند.

۲- یعنی دچار شک شده‌اند.

۳- ملت: مذهب



- نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی
سنایی
- ای برتر از خیال و گمان و قیاس و وهم / وز هرچه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم
سعدی
- گر کسی وصف او ز من پرسد / بیدل از بی‌نشان چه گوید باز
سعدی
- جهان متفق^۱ بر الهیتش / فرومانده از کُنهِ ماهیتش
○ نه بر اوج ذاتش پرد مرغ و هم / نه در ذیل وصفش رسد دست فهم^۲
○ نه ادراک در کنه ذاتش رسد / نه فکرت^۳ به غور^۴ صفاتش رسد
سعدی
- پرتو نور سُرَادَقَاتِ جَلالِش / از عظمت ماورای فکرت دانا
سعدی
- معنای بیت: پرتو بارگاه عظیم الهی وسعتی دارد که از حد تفکر فراتر است.
- در کم‌ترین صنع تو مدهوش مانده‌ایم / ما خود کجا و وصف خداوند آن کجا
سعدی
- معنای بیت: ما در وصف کوچک‌ترین آفریده‌ها حیران و سرگردانیم، پس چه جای آن که بخواهیم آفریننده را وصف کنیم.
- در ره وصف تو مسکین «سیف فرغانی» چه گفت / اسب عقلم سم فکند و مرغ و همم پر نهاد
سیف فرغانی
- هرچه در وصف تو گویند و کنند اندیشه / آن همه دون حق توست^۵ و تو برتر زانی
سیف فرغانی
- وصف حق، حق به خود تواند گفت / این گهر را خرد نداند سفت
جامی
- معنای بیت: فقط خدا می‌تواند خود را توصیف کند. این سخنی نیست که عقل بتواند آن را به رشته بکشد.
- * حتی برخی از فیلسوفان مذهبی باور دارند که نباید هیچ صفتی برای خدا قائل شد و به‌کل باید وصف خدا را تعطیل کرد زیرا هر صفتی که برای خدا ذکر کنیم (مثلاً بخشنده، مهربان، عادل، قهار و ...) او را از مقام خدایی به مقام انسانی تنزل داده‌ایم.^۶
- ما بری از پاک و ناپاکی همه / وز گران جانی و چالاکي همه
مولانا
- دقت کنید که در مصراع اول خداوند می‌گوید که من تنها از ناپاکی‌ها و صفت‌های زشت مبرا نیستم بلکه از صفت‌های پاک و خوب نیز به‌دور هستم ← هیچ صفتی در خور خدا نیست.

۱- متفق: هم‌رأی و هم‌صدا

۲- کُنهِ: حقیقت، ذات هر چیزی

۳- یعنی نه ذات او در خیال انسان می‌گنجد و نه فهم و اندیشه‌ی انسان توان وصف کردن او را دارد.

۴- فکرت: فکر، اندیشه

۵- غور: عمق

۶- سُرَادَق: سراپرده، بارگاه

۷- دون حق توست: در شأن تو نیست، درخور تو نیست ای خدا.

۸- در خطبه‌ی اول نهج‌البلاغه نیز این مفهوم آمده است.



تو اندر وصف او چیزی که دانی / ز دفترهای وهم خویش خوانی }
 چو فهم تو تو باشد او نباشد / اگر وصفش کنی، نیکو نباشد }
 عطار

۴۱- روزی‌رسانی خدا

کلمه خداوند برای هر کس روزی در نظر گرفته‌است و آن را فراموش نمی‌کند. گناه و ناسپاسی انسان‌ها هم باعث نمی‌شود که خدا روزی آن‌ها را قطع کند.

- سعدی وظیفه‌ی^۱ روزی به خطای منکر نبرد.
- سعدی خدای راست مسلم بزرگواری و جلم^۲ / که جرم بیند و نان برقرار می‌دارد
- سعدی ولیکن خداوند بالا و پست / به عصیان در رزق بر کس نبست^۳
- سعدی ادیم زمین سفره‌ی عام اوست / چه دشمن بر این خوان یغما چه دوست ...^۴
- سعدی چنان پهن خوان کرم گسترد / که سیمرغ^۵ در قاف^۵ روزی خورد
- معنای **دوبیت**: زمین مانند سفره‌ی گسترده‌ی خداست که خداپرست و بی‌خدا از آن روزی می‌خورند و روزی هیچ موجودی حتی سیمرغ- که در دورترین نقطه‌ی جهان (کوه قاف) به سر می‌برد- فراموش نشده‌است.
- سعدی نگارنده‌ی کودک اندر شکم / نویسنده‌ی عمر و روزی‌ست هم
- معنای **بیت**: کسی که نطفه‌ی کودک را در زهدان مادر نقش می‌بندد (خداوند) روزی او را نیز تقدیر می‌کند؛ یعنی خداوند کسی را بدون روزی نمی‌آفریند یا باز هم به قول سعدی «هر آن کس که دندان دهد، نان دهد»

۱- وظیفه: حقوق و مستمری (روزی مانند حقوقی‌ست که خدا هیچ‌گاه آن را قطع نمی‌کند).

۲- راست: را + است؛ معنای مصراع: بزرگواری و صبر واقعی تنها در وجود خداست.

۳- بالا و پست: در این‌جا یعنی آسمان و زمین؛ «به» در این مصراع به چه معناست؟

۴- ادیم: سفره، زیرانداز چرمی؛ خوان یغما: سفره‌ای که می‌توان همه چیز آن را به یغما برد، سفره‌ی بی‌دریغ

۵- «قاف» نام کوهی افسانه‌ای‌ست که گذشتگان اعتقاد داشتند دورتادور زمین را فراگرفته‌است و فاصله‌ی کمی تا آسمان دارد- گذشتگان آسمان را هم یک شیء می‌دانستند و اغلب فکر می‌کردند سقفی‌ست چند طبقه بر فراز زمین- آن‌ها می‌پنداشتند که خورشید در این کوه طلوع و غروب می‌کند و آشیانه‌ی سیمرغ بر فراز آن است. برخی آن را همان کوه قفقاز و برخی رشته کوه البرز می‌دانستند.



۴۲- عیب‌پوشی خدا

✍ خداوند با آن که از اسرار و عیب‌های بندگانش آگاه است آن را بر هیچ کسی فاش نمی‌کند.

برخلاف برخی از انسان‌ها که تنها بر اساس حدس و گمان خود، دیگران را متهم می‌سازند و غوغا و رسوایی به پا می‌کنند:

- خداوند می‌بیند و می‌پوشد و همسایه نمی‌بیند و می‌خروشد. سعدی
 - نعوذ بالله اگر خلق، غیب‌دان بودی / کسی به حال خود از دست کس نیاسودی! سعدی
 - برآورده مردم ز بیرون خروش / تو با بنده در پرده^۱ و پرده‌پوش سعدی
 - پرده‌ی ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد. سعدی
 - بدی کردم، بیوشان سرم این جا^۲ / که در درگاه تو هستیم رسوا عطار
 - من همی‌دانم و آن ستار من / جرم‌ها و زشتی کردار من ... }
 - حق بدید آن جمله را نادیده کرد / تا نگردم در فوضیحت روی زرد^۳ }
 - خلق را بستنی ز عیبم چشم و گوش / ای خدا عیب من از خود هم بیوش }
- معنای بیت: ای خدا که عیب مرا از مردم پوشیده نگاه‌داشتی، لطفی دیگر به من بنما و عیب‌هایم را از خودت هم پوشیده نگاه‌دار. (از عیب‌های من چشم‌پوشی کن و فرض کن که آن‌ها را ندیده‌ای!)

۴۳- همه‌ی کم و زیاد شدن‌ها به دست خداست.

✍ اختیار هر چیزی در دست خداست. این اراده‌ی خداست که برخی را ثروتمند و بعضی را فقیر، یکی را دانا و یکی را نادان، روز را روشن و شب را تاریک، آسمان را بلند و زمین را پست و ... کرده است.

- همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بیوشی / همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی^۴ سنایی
- به نام خداوند هر بود و هست / نگارنده‌ی نقش بالا و پست ادیب الممالک فراهانی
- پس این خداست که آسمان را بلند نقش بسته‌است و زمین را پست.

۱- تو با بنده در پرده [هستی]: تو از همه‌ی اسرار و پنهان‌کاری‌های بندگانت آگاهی.

۲- منظور از «این‌جا» این دنیا و میان انسان‌هاست.

۳- معنای بیت: یعنی خدا همه‌ی جرم‌هایی را که از من دیده بود از چشم مردم پنهان کرد تا رسوا و شرم‌نده نشوم.

۴- اشاره دارد به آیه‌ی «تُعزّ من تشاء و تُزلّ من تشاء» (هر که را بخواهی عزیز می‌کنی و هر که را بخواهی خوار می‌نمایی).



فردوسی

سعدی

فأنی

یکی را ز ماه اندر آری به چاه / یکی را ز چاه اندر آری به ماه }
 یکی را برآری و شاهی دهی / یکی را به دریا به ماهی دهی }
 عزیزی و خواری تو بخشی و بس / عزیز تو خواری نبیند ز کس }
 آن که را کردگار کرد عزیز / نتواند زمانه خوار کند }
 زیرا سررشته‌ی خواری و عزت به دست خداست نه روزگار.

۴۴- سررشته‌ی همه‌ی کارها به دست خداست.

کلمه عامل اصلی هر اتفاقی که در جهان می‌افتد خداست. موجودات دیگر فقط وسیله‌ی اعمال اراده‌ی خداوند هستند. بنابراین در پس هر رخدادی باید دست خدا را حاضر دید.

ز یزدان دان نه از ارکان، که کوتاه‌دیدگی باشد / که خطی کز خرد خیزد تو آن را از بنان بینی }
 سنایی
 معنای بیت: هم‌چنان‌که عامل واقعی نوشتن انگشتان نیستند بلکه مغز و دانش انسان است- و در نیافتن این نکته کوتاه‌بینی و نادانی است- عامل واقعی همه‌ی رخدادهای جهان نیز خداست.

گر گزندت رسد ز خلق مرنج / که نه راحت رسد ز خلق نه رنج }
 سعدی
 معنای بیت: اگر کسی به ما ستمی می‌کند نباید از او برنجیم زیرا اختیارش در دست خودش نیست و اصلاً انسان‌ها بدون خواست و اراده‌ی خدا نه می‌توانند به ما راحتی و آسایش برسانند نه سختی و رنج.

گرچه تیر از کمان همی‌گذرد / از کمان‌دار داند اهل خرد }
 سعدی
 گر بپرانیم تیر آن نه ز ماست / ما کمان و تیراندازش خداست }
 مولوی
 چرا حق نمی‌بینی ای خودپرست / که بازو به گردش درآورد و دست }
 چو آید به کوشیدنت خیر پیش / به توفیق حق دان نه از سعی خویش }
 سعدی
 تو قائم به خود نیستی یک قدم / ز غیبت مدد می‌رسد دم به دم }
 («ت» در «غیبت» چه نقشی دارد؟^۱)

۱- احتمال دارد به داستان حضرت یونس در قرآن اشاره داشته‌باشد که یک ماهی او را خورد و مدتی در شکم ماهی به سر برد.
 ۲- اشاره دارد به آیه‌ی «و مارمیت إذ رمیت ولكن الله رمی» (تو تیر پرتاب نکردی آن‌گاه که تیر پرتاب کردی، بلکه خدا تیر پرتاب کرد).
 ۳- معنای بیت: چرا در گردش دست و بازوی خود (در کارهایی که می‌کنی) حضور خدا را درک نمی‌کنی. (همه‌ی کارهای تو را در واقع خدا انجام می‌دهد).
 ۴- پاسخ: متمم است (از غیب دم‌به‌دم به تو مدد می‌رسد).



○ گراز حق نه توفیق خیری رسد / کی از بنده چیزی به غیر رسد

○ زبان را چه بینی که اقرار داد / ببین تا زبان را که گفتار داد

○ **معنای بیت:** هنگام سخن گفتن، زبان را در نظر نگیر، بلکه خدایی را در نظر بگیر که توان حرف زدن را

به این زبان ارزانی داشته‌است.

۴۵- جبر گرایی

○ **جبر گرایی** یعنی این که همه چیز جهان از پیش تعیین شده‌است و گذشته و حال و آینده‌ی انسان نه در دست او بلکه در دست خداوند، یا روزگار است. اعتقاد به تعیین شدن سرنوشت انسان براساس موقعیت و گردش ستارگان یا اعتقاد به قضا و قدر، دو جلوه‌ی اصلی جبر گرایی مادی یا مذهبی در دوران‌های گذشته‌اند.^۱ به‌رحال انسان جبرگرا هیچ اراده‌ی مستقل و مؤثری برای خود و دیگران قائل نیست و خود را به دست سرنوشت نامعلومش می‌سپارد.

○ تسلیم و رضا پیشه‌کن و شاد بزی / چون نیک و بد جهان به تقدیر تو نیست

○ تن را به قضا سپار و با درد بساز / کاین کهنه قلم ز بهر تو ناید باز

○ **معنای بیت:** قضا و سرنوشت را بپذیر و با رنج‌ها و سختی‌های ناگزیرت بساز زیرا قلم قضا و قدر

هرگز بر نمی‌گردد و آنچه را که نوشته‌است تغییر نمی‌دهد.

○ هر آن‌گه که خشم آورد بخت شوم / شود سنگ خارا به کردار موم

○ **معنای بیت:** سنگ هم در برابر بخت و سرنوشت بد، تاب مقاومت ندارد.

○ از این خویشتن کشتن اکنون چه سود / چنین رفت و این بودنی کار بود^۲

○ سیاوش بدو گفت آنده مدار / کزین سان بود گردش روزگار

○ با چرخ ستیزه‌کار مستیز و برو / با گردش دهر درمی‌اویز و برو

○ رضا به داده بده وز جبین^۳ گره بگشا / که بر من و تو در اختیار نگشاده است

○ به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد / گلیم بخت کسی را که بافته‌اند سیاه

○ قضا به ناله‌ی مظلوم و لابه‌ی محروم / دگر نمی‌شود^۴ ای نفس، بس^۵ که کوشیدی

۱- البته گروهی از روانشناسان، جامعه‌شناسان، تاریخ‌دانان و فیلسوفان امروزی نیز به نوعی جبر گرایی علمی و فلسفی رسیده‌اند.

۲- بودنی کار بود: ماجرای بود که از قبل طرح‌ریزی شده‌بود؛ سرنوشت بود.

۳- جبین: پیشانی؛ از جبین گره بگشا: اذیت را باز کن، سخت نگیر

۴- دگر نمی‌شود: دگرگون نمی‌شود

۵- بعد از «بس» چه فعلی حذف شده است؟ (در این‌جا «بس» یعنی کافی.)



با همین دیدگاه، گاهی شاعران ما در برابر خطاها و گناهان یا خرده‌گیری‌های دیگران از خود سلب مسئولیت می‌کنند و می‌گویند این سرنوشت و مشیت الهی بوده است که ما این‌گونه باشیم:

این بود نصیب ما ز دیوان قضا / ما را چه گنه، نصیب ما این کردند
خیام

عیبم مکن به رندی و بدنای ای حکیم / کاین بود سرنوشت ز دیوان قسمتم
حافظ

برو ای ناصح و بر دُرْدکشان خرده مگیر / کارفرمای قَدَر می‌کند این، من چه کنم؟
حافظ

من اگر خارم اگر گل چمن‌آرایی هست / که از آن دست که او می‌کشدم می‌رویم
حافظ

بر من قلم قضا چو بی من راندند / پس نیک و بدش ز من چرا می‌دانند؟
خیام

معنای بیت: وقتی بدون حضور من سرنوشت من را نوشتند؛ پس چرا خوبی یا بدی اعمالم را به حساب من می‌گذارند؟ این نکته، یکی از مضمون‌های مهم در شکواییه‌های خیام خطاب به خداوند است:

یک ذره ز حکم تو جهان خالی نیست / حکمم تو کنی و عاصی‌ام نام نهی؟
خیام

بی‌حکمش نیست هر گناهی که مراست / پس سوختن قیامت از بهر چه خاست؟
خیام

حافظ هم همین مفهوم را با ظرافت و آزرَم بیش‌تری بیان می‌کند:

گرچه رندی و خرابی گنه ماست، ولی / عاشقی گفت که تو بنده بدان می‌داری^۱
حافظ

گناه اگرچه نبود اختیار ما، حافظ / تو در طریق ادب باش، گو گناه من است!
حافظ

به‌رحال مسئله‌ی جبر و اختیار یکی از بحث‌انگیزترین مفاهیم در طول تاریخ تفکر و علم بوده و هست.

(و شما نه از من و نه از هیچ‌کس دیگری نباید انتظار داشته‌باشید که یک پاسخ سرراست و صریح برای این موضوع داشته باشد؛ مگر این‌که او را فردی سطحی و کوتاه‌بین در نظر گرفته‌باشید که فکر می‌کند پاسخ همه‌ی پرسش را می‌داند!)

۴۶- از مرگ گریزی نیست.

مرگ لازمه‌ی زندگی است و از دیدگاه بسیاری از شاعران ما، زمان و مکان و نوع آن را تقدیر و سرنوشت تعیین کرده‌است و هیچ‌کس نمی‌تواند در آن تغییری ایجاد کند.

هرآن‌که گردش گیتی به کین او برخاست / به غیر مصلحتش رهبری کند ایام
سعدی

کیوتری که دگر آشیان نخواهد دید / قضا همی‌بردش تا به سوی دانه و دام

معنای بیت: کیوتری که فریب دانه را می‌خورد و در دام می‌افتد و صید می‌شود، نمی‌تواند غیر از این عمل کند چون سرنوشت او این است که در دام گرفتار شود.

۱- تو بنده بدان می‌داری: اختیار بندگان در دست توست، پس تو بندگان را به آن سو می‌بری.



○ یکی پیش و دیگر ز ره مانده باز / به نوبت رسیده به منزل فراز

○ شکاریم یکسر همه پیش مرگ / سری زیر تاج و سری زیر ترگ

معنای بیت‌ها: همه به منزلگاه مرگ می‌رسیم، حال یکی زودتر یکی دیرتر اما این قانون استثنا ندارد و با شاه و سرباز یکسان رفتار می‌کند.

○ نه دانا به سعی از اجل جان ببرد / نه نادان به ناساز خوردن بمرد

معنای بیت: نه دانایی فرد دانا می‌تواند او را از مرگ رهایی دهد و نه جهل و نادانی - و خوردن غذاهای نامناسب - می‌تواند باعث مرگ نادان پیش از فرارسیدن زمان مقرر مرگش شود.

○ به روز اجل نیزه جوشن درد / ز پیراهن بی‌اجل نگذرد

پس اگر مرگ کسی فرا رسیده باشد، جوشن هم نمی‌تواند او را از مرگ نجات بخشد و اگر وقت مرگ کسی نباشد، بدون جوشن، از زخم نیزه جان سالم به در می‌برد.

○ که را تیغ قهر اجل در قفاست / برهنه است اگر جوشنش چندلاست

معنای بیت: اگر جوشن چندلایه هم پوشیده باشی، در برابر شمشیر مرگ برهنه به حساب می‌آیی و نمی‌توانی از خودت دفاعی بکنی ← از مرگ گریزی نیست.^۱

* بنابراین باید مرگ را به عنوان بخشی از سرنوشت انسان پذیرفت و از آن بیمناک و گریزان نبود.

○ یک کاسه‌ی زهر است که مرگش خوانند^۲ / خوش درکش و جرعه بر جهان ریز و برو

○ در دایره‌ی سپهر ناپیدا غور^۳ / جامی‌ست که جمله را چشانند به دور^۴

○ نوبت چو به دور تو رسد آه مکن / می‌نوش به خوش‌دلی که دور است نه چور^۵

○ چو میرد کسی دل نداریم تنگ / که درمان آن درد ناید به چنگ

نظامی

۱- البته شاعران ما با توجه به اطلاعات و آموخته‌های زمان خود این‌گونه می‌اندیشیدند و امروز پس از قرن‌ها جست‌وجو و تلاش برای یافتن راز مرگ، دیگر مطلب به این سادگی هم به نظر نمی‌آید؛ مرگ یک فرایند برنامه‌ریزی شده در ژنوم (طرح ژنتیک) موجودات است و براساس همین برنامه است که هر گونه‌ای از جانداران طول عمر نسبتاً ثابت و مشخصی دارد؛ این برنامه‌ی ژنتیک، بر روی کدام ژن‌هاست؟ آیا می‌توان به آن‌ها دست‌رسی پیدا کرد یا در آن‌ها تغییراتی ایجاد کرد؟ راستش را بخواهید گویا پاسخ به این پرسش‌ها دارد آرام‌آرام برای دانشمندان زیست‌شناس و متخصصان رشته‌ی ژنتیک ممکن می‌شود و احتمالاً در آینده‌ای نه چندان دور، علم بشر یک گام بزرگ دیگر در راه شناخت هستی برخوردار داشت.

۲- اشاره دارد به ماجرای مرگ سقراط، حکیم بزرگ یونان، که به خاطر دفاع از اندیشه‌های خود دست‌نکشیدن از آن‌ها، محکوم به نوشیدن جام شوکران (زهری مرگبار) شد.

۳- ناپیدا غور: بی‌کراں

۴- جامی‌ست که دست به دست به همه می‌رسد. (منظور جام مرگ است.)

۵- مرگ یک رسم و یک قانون است و چون برای همه است پس ستم به حساب نمی‌آید.



البته فردوسی در سوگ سهراب آن چنان آشفته و غمگین است که مرگ را آن چنان هم عادلانه نمی‌داند و می‌گوید:

C } اگر مرگ داد^۱ است، بیداد چیست؟ / ز داد این همه بانگ و فریاد چیست؟
C } از این راز جان تو آگاه نیست / بدین پرده اندر، تو را راه نیست

۴۷- از ماست که بر ماست.

کھ در نقطه‌ی مقابل نظرگاه جبرگرایانه، این دیدگاه وجود دارد که ما نتیجه‌ی کارها و کرده‌های خود را می‌بینیم و اگر دچار مشکلی می‌شویم، گناه و اشتباه خودمان است نه تقدیر یا سرنوشت.

- C این جهان کوه است و فعل ما ندا / سوی ما آید نداها را صدا
مولوی
معنای بیت: جهان مانند کوهی است که کارهای ما را مانند پژواک (صدا) به ما برمی‌گرداند.
- C اگر شادی‌ست ما را گر غم از ماست / که بر ما هرچه می‌آید هم از ماست
عطار
- C دل دادم و بد کردم و یک درد به صد کردم / وین جرم چو خود کردم، با خود چه توانم کرد
عطار
- C همی‌گفت و بر خویشان می‌گریست / که مر خویشان کرده را چاره چیست؟
سعدی
(مصراع دوم این بیت معادل کدام ضرب‌المثل است؟^۲)
- C تو به تقصیر خود افتادی از این در محروم / از که می‌نالی و فریاد، که را می‌داری؟
حافظ
- C آب خاشاک چو بر خاطر خود دید چه گفت؟ / گفت: شک نیست که هر چیز که بر ماست ز ماست
سلمان
معنای بیت: خس و خاشاک که زلالی آب را برهم می‌زنند، دست‌پرورده و زاینده‌ی خود آب‌اند؛ پس هر کسی از چیزی رنج می‌برد که خود در پیدایش آن نقش داشته‌است.
- C نبسته جز بدی من، کمر به کینه مرا / ز سنگ گوهر خود، نالد آبگینه مرا
عارف قزوینی
معنای بیت: بدی‌های وجود من، دشمن جان من شده‌اند؛ هم‌چنان‌که دشمن آینه، سنگ است و عجب این‌که آینه و سنگ از یک جنس‌اند^۳ ← از ماست که بر ماست.

۱- داد: حق، عدالت

۲- پاسخ: خودکرده را تدبیر نیست.

۳- حتماً می‌دانید که شیشه از سنگ سیلیکات به‌دست می‌آید؛ این بیت را شنیده‌اید؟

«عدو شود سبب خیر، اگر خدا خواهد / خمیرمایه‌ی دکان شیشه‌گر سنگ است»



۴۸- دوری از خواهش‌های نفسانی

دوری‌جستن از خواسته‌های نفسانی و غریزی از آموزه‌های مهم دینی و اخلاقی ماست. ما برای خوردن و خوابیدن و هوس‌راندن به دنیا نیامده‌ایم بلکه هدف‌های والاتری داریم که با دوری کردن از این خواسته‌ها می‌توانیم به آن‌ها برسیم.

- روا مدار که سر به دنبال هوس بگذارم و در ظلمات جهل و ضلال از چراغ هدایت به دور افتم.
صحیفه‌ی سجاده
- خواب و خورت ز مرتبه‌ی خویش دور کرد / آن‌گه رسی به خویش که بی‌خواب‌و‌خور شوی
حافظ
- طبران مرغ دیدی تو ز پایبند شهوت / به‌درآی تا ببینی طبران آدمیت
سعدی
- کسی سیرت آدمی گوش کرد / که اول سگ نفس، خاموش کرد
سعدی
- **معنای بیت:** کسی می‌تواند ندای آدمیت را که در درونش برخاسته است (صدای وجدانش را) بشنود که ابتدا فریاد خواهش‌های نفسانی‌اش را ساکت کرده‌باشد.
- شهربند هوای نفس نباش / سگ شهر استخوان شکار کند
سعدی
- **معنای بیت:** اگر اسیر نفست باشی، چیز ارزشمندی در زندگی نخواهی یافت؛ هم‌چنان‌که سگی که خود را اسیر کوچه و بازار می‌کند و در دشت و صحرا به شکار نمی‌پردازد، چیزی جز استخوان نصیبش نمی‌شود.
- تو یک ساعت چو افریدون به میدان باش تا زان پس / به هر جانب که روی آری درفش کاویان بینی
سعدی
- **معنای بیت:** دیدن درفش کاویان نشانه‌ی پیروزی است و شاعر می‌گوید که اگر زمانی با نفست بجنگی و بر او پیروز شوی در همه‌ی جنبه‌های دیگر زندگی پیروز خواهی‌شد.
- جنگ با نفس بدفرمای (اماره) از مضمون‌های رایج در شعر تعلیمی فارسی است که در اصطلاح دینی به آن «جهاد اکبر» می‌گویند:
- رحم، بی‌رحمی‌ست چون با نفس باشد کارزار / در جهاد دشمن سرکش، مدارا آتش است
صائب تبریزی
- نتوان گذشتن از دو جهان بی‌جهاد نفس / این راه دور قطع به شمشیر می‌شود
صائب تبریزی
- مفهوم بیت: تنها با کشتن نفس می‌توان از دنیا و آخرت سربلند بیرون آمد.
- در جهاد اکبر افکندم بدن / در ریاضت کردن و لاغر شدن
مولانا



۴۹- همه‌ی موجودات، خدا را می‌ستایند.

کھ در دیدگاهی عرفانی و مذهبی، همه‌ی پدیده‌های عالم از خدا اطاعت می‌کنند و او را می‌ستایند، اما هر یک به شیوه و زبان خود.

- C هرکس به زبانی صفت حمد تو گوید / بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه
 C هرکسی را سیرتی بنهادهام / هرکسی را اصطلاحی داده‌ام
 C گر هزار است بلبل این باغ / همه را نغمه و ترانه یکی ست
 صائب تبریزی
معنای بیت: یعنی اگر هزاران بلبل هم در باغ آفرینش باشند، اصل نغمه‌های به‌ظاهر گوناگون آن‌ها یکی‌ست: ستایش خدا.
- C توحیدگوی او نه بنی‌آدم‌اند و بس / هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد
 C باد و خاک و آب و آتش بنده‌اند / بر من و تو مرده، با حق زنده‌اند
 مولانا
معنای بیت: تمام هستی مطیع امر خدایند و به چشم ما بی‌جان می‌آیند اما زنده و فرمانبردار خدایند.
- C به ذکرش هرچه بینی در خروش است / دلی داند در این معنی که گوش است
 سعدی
 پس اگر کسی با گوش دلش بشنود، صدای تسبیح عالمیان را خواهد شنید و نه فقط آدمیان.

۵۰- بی‌نیازی خدا از عبادت ما

کھ خداوند به عبادت ما نیازی ندارد؛ عبادت راهی‌ست برای پالایش روح و نزدیکی انسان به خدا و گرنه از عبادت ما سودی حاصل خدا نمی‌شود؛ پس وای به حال بنده‌ای که به عبادت‌های خود بنازد و گمان کند که به خاطر بسیاری عبادت‌هایش باید جایگاه خاصی نزد خدا داشته‌باشد.

- C ما بری از پاک و ناپاکی همه / وز گران‌جانی و چالاک‌ی همه
 مولانا
معنای بیت: (مفهوم مصراع اول این بیت را که بررسی کرده‌ایم) در مصراع دوم، مولوی می‌گوید برای خدا تفاوتی ندارد که ما در عبادت او کوشا باشیم یا سهل‌انگار و تنبل ← خدا به عبادت ما نیازی ندارد؛ در ادامه می‌گوید: من نکردم خلق تا سودی کنم / بلکه تا بر بندگان جودی کنم
- C مپندار اگر طاعتی کرده‌ای / که نزلی بدین حضرت آورده‌ای
 سعدی
معنای بیت: فکر نکن که اگر خدا را اطاعت کرده‌ای، این هدیه‌ای از جانب تو به درگاه خدا است.



- بر این آستان، عجز و مسکینیت / به از طاعت و خویشتن‌بینی‌ات
 ○ به هوش باش که هنگام باد استغنا / هزار خرمن طاعت به نیم جو نهند
- معنای بیت: ای کسی که به طاعات و عبادات مغروری و خود را از دیگران برتر می‌بینی، به خودت بیا و از این غرور و خودبرتربینی دست بکش و بترس از زمانی که بی‌نیازی خداوند- از عبادت‌ها و طاعت‌های ما انسان‌ها- خرمن عبادت‌های تو را بر باد دهد و خدا برای طاعات تو- به دلیل فخر و تکبر به آن‌ها- یک جو هم ارزش قائل نباشد.

۵۱- دوری از تعصب‌های بی‌جا

کجاست جزم‌اندیشی و اعتقاد به این که «این درست است و جز این درست نیست» مانع پیشرفت و پرواز اندیشه و روح آدمی است خشک‌مغزی باعث می‌شود انسان به کسانی که مانند او نمی‌اندیشند، به دیده دشمن بنگرد و از سر غیرت و تعصب احمقانه درصدد آزار یا نابودی آن‌ها برآید.

از حمیت‌های جاهلانه و عصبیت‌های ناهنجار که حرمت انسانیت پاس ندارد و به حریم اجتماع پای تعدی و تجاوز بگذارد، به ذات اقدس تو پناه می‌برم.

- سخت‌گیری و تعصب خامی است / تا جنینی، کار خون‌آشامی است
 معنای بیت: آن‌هایی که به دلیل سخت‌گیری‌ها و تعصبات فکری، می‌خواهند خون دیگران را بیاشامند، انسان‌هایی خام هستند که هنوز به تکامل فکری و روحی نرسیده‌اند. (در مرحله‌ی جنینی مانده‌اند!)
- اگرچه روی به حق‌اند، ره نمی‌دانند / مقلد و متعصب، چنان که گبر و یهود^۱
 ○ پایم از بند تعصب گر برون آید «کلیم» / دست دل‌گیرم به دست و سیر مشرب‌ها کنم
 ○ زاهدان حاشا که در خلد برین یابند جای / چون عصا، این خشک‌مغزان باب آتش‌خانه‌اند

قاسم انوار
 کلیم کاشانی
 صائب تبریزی

۱- و البته این خودش نشانه‌ی تعصب فکری زمان شاعر است که گبران (زرتشتیان) و یهودیان و کلاً تمام غیرمسلمانان را گمراه و گاهی هم‌رنگ کافران به حساب می‌آوردند.



۵۲- امید به بخشایش خدا

خداوند توبه‌پذیر و بخشاینده است؛ او از بسیاری دعا و زاری بنده‌اش شرم دارد^۱ و همیشه در توبه و بازگشت را به روی او باز می‌گذارد. گناهان انسان، هرچه هم که زیاد باشد، در دریای بی‌کران رحمت و بخشایش خدا، شسته و بخشوده خواهد شد؛ پس انسان همیشه باید به لطف و بخشایش خدا امیدوار باشد.

یحیی (ع) گفت: ای عیسی چنان تبسم می‌کنی که گوئیا از خدای ایمن گشته‌ای.^۲ عیسی او را گفت: ای یحیی تو چنان می‌گریی که گوئیا از خدای ناامید گشته‌ای! اوراد الاحیاب، به نقل از حافظ‌نامه‌ی خرم‌شاهی الهی مرا عمل بهشت نیست و طاقت دوزخ ندارم؛ اکنون کار با فضل تو افتاد!^۳ عطار
بضاعت نیاوردم الا امید / خدایا ز عفو مکن ناامید سعدی
الهی، زهی خداوند پاک، که بنده گناه کند و تو را شرم، کرم بود. خواجه عبدالله انصاری
کرم بین و لطف خداوندگار / گنه بنده کرده است و او شرمسار سعدی
لطف خدا بیش‌تر از جرم ماست / نکته‌ی سر بسته چه دانی؟ خموش حافظ
اگر جرم بخشی به مقدار جود / نماند گنه‌کاری اندر وجود سعدی
معنای بیت: خدایا اگر تو بخواهی در خور جود و بخشش جرم‌ها را ببخشی، هیچ گناه و گناه‌کاری باقی نخواهد ماند.

شاید که در حساب نیاید گناه ما / آن‌جا که فضل و رحمت بی‌منت‌های توست سعدی
از نامه‌ی سیاه نترسم که روز حشر / با فیض لطف او صد از این نامه طی کنم حافظ
معنای بیت: خدا در کارنامه‌هایی صدها بار سیاه‌تر از این نیز به دیده‌ی لطف و بخشش خواهد نگریست.

با سیه‌رویان بود عفو خدا را روی حرف / قابل اقبال نبود نامه را روی سفید صائب تبریزی
معنای بیت: می‌گویند هم‌چنان‌که انسان طرف سیاه و نوشته شده‌ی نامه را می‌خواند نه پشت سفید نامه را، عفو خدا نیز به گناهکاران و نامه‌ی سیاه آن‌ها توجه خواهد کرد و آلا در کارنامه‌ی سفید پرهیزکاران چیزی نوشته نشده‌است که خدا بخواهد به آن توجه و اقبالی نشان بدهد!

۱- یا ملائکتی قد استحييت من عبدی و لیس لہ غیری فقد غفرت لہ: [ای فرشتگان من] دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم. (گلستان سعدی، به نقل از پیامبر اسلام)
۲- از خدا ایمن گشته‌ای: دیگر از عذاب خدا نمی‌ترسی.
۳- یعنی حالا وقت آن است که فضل و بخشایش تو کاری برای من بکند و گناهان مرا عفو کند.



- محتم کاشانی
گر عفو خدا کم بود از طاعت تو / دوزخ ز من و بهشت از حضرت تو
- معنای بیت: شاعر خطاب به کسی که به بسیاری طاعات و عبادات خود مغرور است می‌گوید که: اگر گمان می‌کنی عبادت‌های تو بیش‌تر از لطف و بخشایش خداست؛ من حرفت را می‌پذیرم که جای من در دوزخ خواهد بود؛ یعنی اگر تو به بسیاری عبادت‌ها دلخوش هستی، من هم به بی‌کرانگی عفو و رحمت خداوند دلگرمم؛ پس هیچ دلیلی ندارد که فقط تو در بهشت جای بگیری و من به دوزخ بروم. به قول حافظ:
- نصیب ماست بهشت، ای خداشناس برو / که مستحق کرامت، گناهکارانند
و شاعر در بیت زیر، با طنز و شیطننت، از خداوند عذر می‌خواهد که نتوانسته است درخور عفو و رحمت او، گناهی نکند!
- شرمنده از آنیم که در روز مکافات / اندرخور عفو تو نکردیم گناهی^۱
و سعدی می‌گوید:
- همی شرم دارم ز لطف کریم / که خوانم گنه پیش لطفش عظیم

می‌بینید؟ شاعران سرزمین ما، از روز رستاقیز و مکلمه‌ی الهی ترسی نداشتند و به لطف فراواند امیدوار بودند؛ دیگر خیلی کسر شأن است که شما بفواید از روز کنگور و پندرانه تست بترسید! قبول دارید؟
اگر موافقت، مطالب این فصل را یک بار مرور کنید و بروید سراغ تست‌ها؛ فسته نباشید!

۱- شاید بیت از قآنی باشد، اما مطمئن نیستم.



پرسش‌های چهارگزینه‌ای تناسب مفهومی و قرابت معنایی (ادبیات تعلیمی)

- ۱- پیام بیت «پادشه پاسبان درویش است / گرچه رامش به فر دولت اوست» از کدام بیت زیر دور است؟
- (۱) برو پاس درویش محتاج دار / که شاه از رعیت بود تاج‌دار
 - (۲) رعیت چو بیخ‌اند و سلطان درخت / درخت ای پسر باشد از بیخ سخت
 - (۳) اگر خوش بخشید ملک بر سریر / نیندارم آسوده خسید فقیر (سریر: تخت پادشاهی)
 - (۴) چو از آه خداخواهان برافتد ملک سلطانان / نباید پادشاهان را ستم بر پاسبان کردن
- ۲- مفهوم عبارت «مولانا یک روز دو تن را در حال نزاع دید. یکی به دیگری پرخاش می‌کرد که اگر یکی به من گویی، هزار بشنوی. مولانا روی به آن دیگر گفت: هر چه خواهی به من گوی که اگر هزار گویی، یکی هم نشنوی.» به همهی بیت‌های زیر، به جز نزدیک است.
- (۱) اگر مردی ز دشمن دل مکن تنگ / مدارا کردن اولی‌تر هم از جنگ
 - (۲) چو پرخاش بینی، تحمل بیار / که سهلی ببندد در کارزار
 - (۳) سست پیماناً چرا کردی خلاف عقل و رای / صلح با دشمن اگر با دوستانت جنگ نیست
 - (۴) خواهی از دشمن نادان که گزندت نرسد / رفق پیش آر و مدارا و تواضع کن و جود
- ۳- عبارت «گفت: ای روح الله چرا زبون این ناکس شده‌ای و هرچند او قهر می‌کند، تو لطف می‌فرمایی؟ عیسی گفت: از او آن صفت می‌زاید و از من این صورت می‌آید. من از وی در غضب نمی‌شوم و او از من صاحب ادب می‌شود.» با کدام عبارت زیر نزدیکی معنایی دارد؟
- (۱) رحم آوردن بر بدان ستم است بر نیکان.
 - (۲) لقمان را گفتند ادب از که آموختی؟ گفت از بی‌ادبان.
 - (۳) زمین را از آسمان نثار است و آسمان را از زمین غبار.
 - (۴) عالم را نشاید که سفاهت از عامی به حلم درگذارد که هر دو طرف را زیان دارد: هیبت این کم شود و جهل آن، مستحکم
- ۴- مفهوم بیت «کسی که لطف کند با تو خاک پایش باش / وگر خلاف کند در دو چشمش آگن خاک» در کدام بیت زیر تکرار شده است؟
- (۱) به گاه درشتی درشتم چو سوهان / به هنگام نرمی به نرمی حریرم
 - (۲) دانی چه بود کمال انسان / با دشمن و دوست لطف و احسان
 - (۳) مکن با دوست چندان دشمنی ساز / که بر رغم تو با دشمن شود دوست
 - (۴) درشتی‌ها بود در پرده نرمی‌های گردون را / نباشد لقمه‌ی این سنگ‌دل از استخوان خالی



۵- سفارش کدام بیت متفاوت است؟

- ۱) سر گرگ باید هم اول برید / نه چون گوسپندان مردم درید
- ۲) ترخم بر پلنگ تیزدندان / ستم‌کاری بود بر گوسپندان
- ۳) مکن با بدان نیکی ای نیک‌بخت / که در شوره نادان نشاند درخت
- ۴) نکویی با بدان چنان است / که بد کردن به جای نیک مردان

۶- مفهوم «الملک یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم» با کدام گزینه نزدیکی کم‌تری دارد؟

- ۱) مگر کشور آباد بیند به خواب / که دارد دل اهل کشور خراب
- ۲) پریشانی خاطر دادخواه / براندازد از مملکت پادشاه
- ۳) چو خواهد که ویران شود عالمی / کند ملک در پنجه‌ی ظالمی
- ۴) نباشد مردم دین‌دار کین‌دار و جفاپیشه / نیاید نور با ظلمت نسازد کفر با ایمان

۷- کدام بیت با سه بیت دیگر، نزدیکی معنایی ندارد؟

- ۱) زنبور درشت بی‌مروت را گوی / باری چو غسل نمی‌دهی، نیش مزن
- ۲) هر دو گون زنبور خوردند از محل / لیک شد زان نیش و زین دیگر غسل
- ۳) امیدوار بود آدمی به خیر کسان / مرا به خیر تو امید نیست، شر مرسان
- ۴) مردمی را باری از دوش رفیقان باز گیر / ورنه نمی‌گیری نباید بود سربار کسی

۸- در همه‌ی بیت‌های زیر، به جز بیت، یک مفهوم دیده‌می‌شود.

- ۱) دود اگر بالا نشیند کسرشان شعله نیست / جای چشم ابرو نگیرد گرچه او بالاتر است
- ۲) گر فریدون شود به نعمت و ملک / بی‌هنر را به هیچ کس مشمار
- ۳) اگر ز دست بلا بر فلک رود بدخوی / ز دست خوی بد خویش در بلا باشد
- ۴) من از روییدن خار سر دیوار دانستم / که ناکس کس نمی‌گردد بدین بالانشینی‌ها

۹- سفارش بیت «بوریا باف اگر چه بافته است / نبردش به کارگاه حریر» (بوریا: حصیر) به کدام بیت زیر

نزدیک است؟

- ۱) پشتم شکست هجر تو، گر بار می‌نهی / باری به قدر طاقت پشت شکسته نه
- ۲) چارپا را قدر طاقت بار نه / بر ضعیفان قدر طاقت کار نه
- ۳) گاووان و خران باربردار / به ز آدمیان مردم‌آزار
- ۴) یا رب این نودولتان را بر خر خودشان نشان / کاین تفاخر بر غلام ترک و استر می‌کنند

۱۰- مفهوم کدام بیت در تضاد با سه بیت دیگر است؟

- ۱) امروز شراب نوش و شادی کن / بگذار حدیث دی و فردا را
- ۲) درخت اندر بهاران بر فشانند / زمستان لاجرم بی‌برگ ماند
- ۳) به دختر چه خوش گفت بانوی ده / که روز نوا برگ سختی بنه
- ۴) ذخیره‌ای بنه از رنگ و بوی فصل بهار / که می‌رسند ز پی رهنان بهمن و دی



۱۱ - مفهوم شعر «ماه / روشنی‌اش را / در سراسر آسمان / می‌پراکند / و لکه‌های سیاهش را برای خود نگه‌می‌دارد.» به کدام بیت زیر نزدیک‌تر است؟

- ۱) اگر راحت رسان مردمی چون خواب آسایش / به هر محفل که می‌آیی به چشم خلق جا داری
- ۲) اگر چون دیگران شمع ز دلسوزی نمی‌آری / چراغان کن ز نقش پای خود خاک شهیدان را
- ۳) شمعیم و خوانده‌ایم خط سرنوشت خویش / ما را برای سوزوگداز آفریده‌اند
- ۴) شمع‌سا افروختیم خود کاستیم / دیگران را محفلی آراستیم

۱۲ - سفارش بیت «دریاب کنون که نعمت هست به دست / کاین نعمت و ملک می‌رود دست به دست» با کدام بیت نزدیکی کم‌تری دارد؟

- ۱) چنان که دست به دست آمده است ملک به ما / به دست‌های دگر هم‌چنان بخواهد رفت
- ۲) نکویی کن امسال چون ده تو راست / که سال دگر دیگری دهخداست
- ۳) زر و نعمت اکنون بده کانِ توست / که بعد از تو بیرون ز فرمان توست
- ۴) پریشان کن امروز گنجینه چُست / که فردا کلیدش نه در دست توست

۱۳ - عبارت «ظریفی مرغ بریانی در سفره‌ی شخصی دید که سه روز پی‌درپی بود و آن را نمی‌خورد. گفت: عمر این مرغ بعد از مرگ درازتر از عمر اوست پیش از مرگ!» با همهی بیت‌های زیر، به جز، در تناسب است.

- ۱) بخیل توانگر به دینار و سیم / طلسمی‌ست بالای گنجی مقیم
- ۲) همیشه بر سر آتش بود کباب دلش / مگو به سفره‌ی درویش مرغ بریان نیست
- ۳) درویش به جز بوی طعامش نشنیدی / مرغ از پس نان خوردن او دانه نچیدی
- ۴) گر به جای نانش اندر سفره بودی آفتاب / تا قیامت روز روشن کس ندیدی در جهان

۱۴ - سفارش عبارت «هر که آن‌جا نشیند که خواهد و مرادش بود، چنانش کشند که نخواهد و مرادش نبود» در همهی بیت‌های زیر، به جز، دیده‌می‌شود.

- ۱) بر مراد خویش رو در ره بنه / رو به سوی نامرادی‌ها منه
- ۲) تا مرا هست و دیگری باید / گر نخوانند زاهدم شاید
- ۳) اگر هرچه باشد مرادت خوری / ز دوران بسی نامرادی بری
- ۴) نیرزد عسل جان من زخم نیش / قناعت نکوتر به دوشاب خویش (دوشاب: شیرهی انگور)

۱۵ - کدام بیت با سه بیت دیگر نزدیکی معنایی ندارد؟

- ۱) یا مکن با پیلانان دوستی / یا بنا کن خانه‌ای درخورد پیل
- ۲) برو ای مور خود را خانه‌ای جوی / سخن در خورد خود از دانه‌ای گوی
- ۳) سزای خویش باید یار جستن / به قدر قوت خود بار جستن
- ۴) به دست خود سزای خویش دیدم / که پا پیش از گلیم خود کشیدم



۱۶- پیام کدام عبارت متفاوت است؟

- ۱) نان خود خوردن و نشستن به که کمر زرین به خدمت بستن.
- ۲) پادشاهان به صحبت خردمندان از آن محتاج‌تراند که خردمندان به قربت پادشاهان.
- ۳) و حکما گفته‌اند که اگر آب حیات فروشند به آبروی، دانا نخرد.
- ۴) نفس را به طعام وعده دادن آسان‌تر است که بقال را به درم.

۱۷- مفهوم کدام بیت از سه بیت دیگر دور است؟

- ۱) من آنم که در پای خوکان نریزم / مر این قیمتی دُر لفظ دری را
- ۲) دانش و آزادگی و دین و مروّت / این همه را بنده‌ی درم نتوان کرد
- ۳) زبان می‌کند مرد تفسیردان / که علم و ادب می‌فروشد به نان
- ۴) هر که پرهیز و علم و زهد فروخت / خرمنی گرد کرد و پاک بسوخت

۱۸- مفهوم بیت «آینه چون نقش تو بنمود راست / خود شکن آینه شکستن خطاست» به کدام بیت زیر نزدیک است؟

- ۱) عیب یاران و دوستان هنر است / سخن دشمنان نه معتبر است
- ۲) دشمن عیب‌جو بسیار است / دوستی غمگسار بایستی
- ۳) جز آن کس ندانم نکو گوی من / که روشن کند بر من آهوی من
- ۴) به غمّازی اگر دشمن ز عییم پرده برگیرد / کدامین عیب باشد زشت‌تر از عیب غمّازی

۱۹- مفهوم کدام بیت با بیت‌های دیگر در تقابل است؟

- ۱) باطن ما بود از ظاهر ما روشن‌تر / پشت آینه‌ی ما صاف‌تر از رو باشد
- ۲) ای هنرها نهاده بر کف دست / عیب‌ها برگرفته زیر بغل
- ۳) خانه از پای‌بست ویران است / خواجه در فکر نقش ایوان است
- ۴) ما عیب و نقص خویش و کمال و جمال غیر / پنهان نموده‌ایم چو پیری پس خضاب

۲۰- تمامی بیت‌های زیر به جز بر بی‌وفایی دنیا تأکید دارند.

- ۱) عروس جهان گرچه در حد حسن است / ز حد می‌برد شیوه‌ی بی‌وفایی
- ۲) منه بر جهان دل که بیگانه‌ایست / چو مطرب که هر روز در خانه‌ایست
- ۳) خوش عروسی‌ست جهان از ره صورت لیکن / هر که پیوست بدو عمر خودش کاوین^۱ کرد
- ۴) دل در این پیرزن عشوه‌گر دهر مبند / کاین عروسی‌ست که در عقد بسی داماد است

۲۱- مفهوم کدام بیت از سه بیت دیگر دور است؟

- (۱) بلای خمار است در عشق مَل (شراب) / سلحدار خار است با شاه گل
- (۲) لاله و گل زخمی خمیازه‌اند / عیش این گلشن خماری بیش نیست
- (۳) آری چه عجب داری کاندز چمن گیتی / جغد است پی بلبل، نوحه است پی الحان
- (۴) پرده‌ی غفلت حجاب چشم کافر نعمت است / ورنه هر نیشی که گردون می‌زند بی نوش نیست

۲۲- مفهوم بیت «بس پند که بود آن‌گه در تاج سرش پیدا / صد پند نو است اکنون در مغز سرش پنهان» به

کدام بیت زیر نزدیک نیست؟

- (۱) دیروز چنان بدی که کس چون تو نبود / امروز چنان شدی که کس چون تو مباد
- (۲) یکی بر تربتی فریاد می‌خواند / که اینان پادشاهان جهان‌اند
- (۳) پند است خطاب مهتران آن‌گه بند / چون پند دهند و نشنوی بند نهند
- (۴) کی بود در زمانه وفا، جام می بیار / تا من حکایت جم و کاووس کی کنم

۲۳- کدام بیت با سه بیت دیگر ارتباط مفهومی ندارد؟

- (۱) به بال و پر مرو از ره که تیر پرتابی / هوا گرفت زمانی ولی به خاک نشست
- (۲) این نه فواره است هر سو جلوه‌گر در حوض‌ها / کرده است از تشنگی بیرون زبان خویش آب
- (۳) که گر عرشی به فرش آیی و گر ماهی به چاه افتی / وگر بحری تهی گردی وگر باغی خزان بینی
- (۴) به هست و نیست مرنجان ضمیر و خوش می‌باش / که نیستی ست سرانجام هر کمال که هست

۲۴- پیام عبارت زیر با مفهوم همه‌ی گزینه‌ها، به جز در تضاد و تقابل است.

«گران‌جانی بی‌ادبی می‌کرد. عزیزی او را ملامت نمود. او گفت: چه کنم؟ آب و گل مرا چنین سرشته‌اند. گفت: آب و گل را نیکو سرشته‌اند اما لگد کم خورده است.»

- (۱) به اصل تیره بود تربیت چو نقش بر آب / ولی به لوح مصفاً چو نقش بر حجر است
- (۲) نه زر توان بری از سنگ و آهن و پولاد / نه آهن آید از آن سرزمین که کان زر است
- (۳) کسی شکر ز نی بوریا طمع نکند / به صورت ارچه نی بوریا چو نی شکر است
- (۴) ز ماوراء طبیعت خبر نداری هیچ / درون خانه چه داند کسی که پشت در است

۲۵- سفارش کدام بیت، متفاوت است؟

- (۱) دمی آب خوردن پس از بدسگال / به از عمر هفتاد و هشتاد سال
- (۲) چون بسی ابلیس آدم‌روی هست / پس به هر دستی نشاید داد دست
- (۳) دیو با مردم نیامیزد مترس / بل بترس از مردمان دیوسار
- (۴) عمر را بر باد دادن تن به صحبت دادن است / نقد اوقات گرامی را به غارت دادن است



۲۶- مضمون کدام بیت با بیت «بسوزند چوب درختان بی بر / سزا خود همین است مر بی‌بری را» هم‌خوانی ندارد؟

- (۱) تو را تحمل امثال ما بیاید کرد / که هیچ‌کس نزند بر درخت بی‌بر سنگ
- (۲) برانداز بیخی که خار آورد / درختی بپرور که بار آورد
- (۳) شاخ بی‌بر گرچه باشد از درخت میوه‌دار / چون نیارد میوه بار اندر شمار هیزم آر
- (۴) دهقان چه خوب گفت چو می‌کند خاربن / شاخی کش این بر است چرا پرورد کسی

۲۷- مضمون کدام بیت متفاوت است؟

- (۱) بدین زور و زر دنیا چو بی‌عقلان مشو غره / که این آن نوبهاری نیست کش بی‌مهرگان بینی
- (۲) این آب و نان چرخ چو سیل است بی‌وفا / من ماهی‌ام نهنگم، عمّانم آرزوست
- (۳) بیدار شو ای دیده که ایمن نتوان بود / زین سیل دمامد که در این منزل خواب است
- (۴) جهان بر آب نهاده است و زندگی بر باد / غلام همّت آنم که دل بر او نهاد

۲۸- کدام بیت با سه بیت دیگر نزدیکی معنایی ندارد؟

- (۱) ای شرر از هم‌رهان غافل مباش / فرصت ما نیز باری بیش نیست
- (۲) من پیر سال و ماه نیم، یار بی‌وفاست / بر من چو عمر می‌گذرد، پیر از آن شدم
- (۳) ای دل، بقا دوام و بقایی چنان نداشت / ایام عمر، فرصت برق جهان نداشت
- (۴) دل چه بندی در بد و نیک جهانی که اندر او / هرچه هست از کام و ناکامی به یک دم بگذرد

۲۹- کدام بیت با بیت «به نام نکو گر بمیرم رواست / مرا نام باید که تن مرگ راست» تناسب ندارد؟

- (۱) من امروز نر بهر جنگ آدمم / پی پوزش و نام و ننگ آدمم
- (۲) مرا مرگ بهتر از این زندگی / که سالار باشم کنم بندگی
- (۳) جهان جوی گر کشته گردد به نام / به از زنده، دشمن بدو شادکام
- (۴) نوشدارو شد برای نامداران مرگ سرخ / بس که در این شهر ننگین، زندگانی تنگ بود

۳۰- همهی بیت‌های زیر با بیت «اگر پای در دامن آری چو کوه / سرت ز آسمان بگذرد در شکوه» نزدیکی

معنایی دارند، به جز

- (۱) کسی گیرد آرام دل در کنار / که از صحبت خلق گیرد کنار
- (۲) ندانست قارون نعمت پرست / که گنج سلامت به کنج اندر است
- (۳) از طالع خود بر سر گنجی بنشینم / روزی اگرم با تو به کنجی بنشانند
- (۴) چو کوه خاطر آسوده ز آن گروه طلب / که پای خویش به دامان کشیده‌اند امروز

۳۱- مضمون کدام بیت متفاوت است؟

- (۱) در راه پرفرازونشیب شباب و شور / گامی نرفته‌ایم که ما را نفس گرفت
- (۲) از باده‌ی شباب مرا دور روزگار / جامی به دست داد و نوشیده پس گرفت
- (۳) من جلوه‌ی شباب ندیدم به عمر خویش / از دیگران حدیث جوانی شنیده‌ام
- (۴) به یغما رفت گیتی را جوانی / که را بود این سعادت جاودانی



۳۲- سفارش بیت «صد انداختی تیر و هر صد خطاست / اگر هوشمندی، یک انداز و راست» در کدام بیت زیر وجود دارد؟

- ۱) سخن تا نگویی بر او دست هست / چو گفته شود یابد او بر تو دست
- ۲) چو هر گوشه تیر نیاز افکنی / امید است ناگه که صیدی زنی
- ۳) از هر کرانه تیر دعا کرده‌ام روان / باشد که زان میانه یکی کارگر شود
- ۴) دُری هم برآید ز چندین صدف / ز صد چوبه آید یکی بر هدف (چوبه: تیر)

۳۳- کدام بیت با سه بیت دیگر تناسب مفهومی ندارد؟

- ۱) سنگی به چند سال شود لعل پاره‌ای / زنهار تا به یک نفسش نشکنی به سنگ
- ۲) سنگ بدگوهر اگر کاسه‌ی زرین بشکست / قیمت سنگ نیفزاید و زر کم نشود
- ۳) ز وحشی نیاید که مردم شود / به سعی اندر او تربیت گم شود
- ۴) شمشیر نیک ز آهن بد چون کند کسی؟ / ناکس به تربیت نشود ای حکیم کس

۳۴- بیت «کم گوی و گزیده گوی چون دُر / تا ز اندک تو جهان شود پر» با کدام بیت زیر نزدیکی معنایی بیش تری دارد؟

- ۱) گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است / طلب از گم‌شدگان لب دریا می‌کرد
- ۲) گر دری در دل نهان داری برون آر از صدف / ورنه نداری حرف نیکی لب فروبند از سخن
- ۳) خردمند خامش بود چون صدف / اگر خود درونش پر از گوهر است
- ۴) گفتم به نگار من کز جور مرا مشکن / گفتا به صدف مانی کاو دُر به شکم دارد

۳۵- مفهوم کدام بیت با سه بیت دیگر یکسان نیست؟

- ۱) کمال است در نفس انسان سخن / تو خود را به گفتار ناقص مکن
- ۲) ای زبان هم آتش و هم خرمنی / چند این آتش در این خرمن زنی
- ۳) ای زبان هم گنج بی‌پایان تویی / ای زبان هم رنج بی‌درمان تویی
- ۴) این زبان هم سنگ و هم آهن‌وش است / وآن‌چه بجهد از زبان چون آتش است

۳۶- مفهوم بیت «گر دایره‌ی کوزه ز گوهر سازند / از کوزه همان برون تراود که در اوست» به مفهوم کدام بیت نزدیک‌تر است؟

- ۱) تفاوت کند هرگز آب زلال / گرش کوزه زرین بود یا سفال؟
- ۲) آید سخا ز مردم درویش بیش‌تر / چینی چو کوزه‌های گلی نم‌نمی‌زند
- ۳) ما برون را ننگریم و قال را / ما درون را بنگریم و حال را
- ۴) ز لوح روی کودک بر توان خواند / که بد یا نیک باشد در بزرگی

۳۷- به ترتیب پیام کدام یک از بیت‌های زیر با بیت:

- «از آن مرد دانا دهان دوخته است / که بیند که شمع از زبان سوخته است» در تناسب و در تضاد است؟
- (آ) میان گریه می‌خندم که چون شمع اندر این مجلس / زبان آتشینم هست لیکن در نمی‌گیرد
 (ب) چون هست و بال ما سخن گفتن ما / چون شمع زبان سوخته می‌باید بود
 (پ) شمعیم و خوانده‌ایم خط سرنوشت خویش / ما را برای سوز و گداز آفریده‌اند
 (ت) گر آتش دل نهفته داری / سوزد جانم به جانم سوگند
- (۱) ب و ت (۲) آ و پ (۳) ب و پ (۴) آ و ت

۳۸- بیت «درون دلت شهر بند است راز / نگر تا نبیند در شهر باز» با کدام بیت نزدیکی معنایی دارد؟

- (۱) اگر جز تو داند که رای تو چیست / بر آن رای و دانش بیاید گریست
 (۲) ز داندگان گر بپوشیم راز / شود کار آسان به ما بر دراز
 (۳) ای دوست بر آور دری از خلق به رویم / تا هیچ کس محرم اسرار نباشد
 (۴) دوش ای پسر می خورده‌ای چشمت گواهی می‌دهد / باری حریفی جو که او مستور دارد راز را

۳۹- مفهوم کدام بیت با سه بیت دیگر هم‌خوانی ندارد؟

- (۱) دهن می‌باید از غیبت کنی پاک / تو در پرداز دندانان چه حاصل؟
 (۲) از دست غیبت تو شکایت نمی‌کنم / تا نیست غیبتی نبود لذت حضور
 (۳) هر که در غیبت زبانش بسته نیست / آن چنان کس از عقوبت رسته نیست
 (۴) ز قعر چاه چه کنم اگر همی ترسی / به دنیی از پس کس بد مگوی و چاه مکن

۴۰- کدام یک از بیت‌های زیر با عبارت «عالم بی‌عمل به چه ماند؟ به زنبور بی‌عسل» تقابل معنایی دارد؟

- (۱) بار درخت علم ندانم مگر عمل / با علم اگر عمل نکنی شاخ بی‌بری
 (۲) گفت عالم به گوش جان بشنو / ورنه نماند به گفتنش کردار
 (۳) عالمی را که گفت باشد و بس / هر چه گوید نگیرد اندر کس
 (۴) چو خواهی که گویی نفس بر نفس / نخواهی شنیدن مگر گفت کس

۴۱- کدام بیت متفاوتی دارد؟

- (۱) در خزان انواع الوان بر درختان جلوه‌گر / چشم هر سو افکنی هر یک ز دیگر بهتر است
 (۲) لطف و قهرش در شقایق گشته با هم جلوه‌گر / از درون دل داغدار و از برون رخ احمر است
 (۳) هر ورق از هر درخت آیات حق را دفتر است / آن کسی خواند که او را چشم و گوش دیگر است
 (۴) هر رگی از هر ورق از صنع بی‌چون آیتی است / آن رسد در سر این آیت که حکمت را در است



۴۲- مفهوم رباعی «آنان که محیط فضل و آداب شدند / در جمع کمال شمع اصحاب شدند

- ره زین شب تاریک نبردند برون / گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند» به کدام رباعی زیر نزدیک‌تر است؟
- ۱) وقت سحر است خیز ای مایه‌ی ناز / نرمک نرمک، باده خور و چنگ نواز
کان‌ها که بجایند نیابند بسی / و آن‌ها که شدند، کس نمی‌آید باز
 - ۲) از جرم گل سیاه تا اوج زحل / کردم همه مشکلات کَلّی را حل
بگشادم بندهای مشکل به حیل / هر بند گشاده شد به جز بند اجل
 - ۳) یک چند به کودکی به استاد شدیم / یک چند ز استادی خود شاد شدیم
پایان سخن شنو که ما را چه رسید / از خاک برآمدیم و بر باد شدیم
 - ۴) اسرار ازل را نه تو دانی و نه من / وین حرف معما نه تو خوانی و نه من
هست از پس پرده گفت‌وگویی من و تو / چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من

۴۳- مفهوم عبارت «واصفان حلیه‌ی جمالش به تحیر منسوب» در کدام بیت نیامده‌است؟

- ۱) تا به جایی رسی که می‌نرسد / پای اوهام و پایه‌ی افکار
- ۲) سعدی از آن‌جا که فهم اوست سخن گفت / ورنه کمال تو وهم کی رسد آن‌جا
- ۳) ای برتر از خیال و گمان و قیاس و وهم / وز هر چه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم
- ۴) خدای را به صفات زمانه وصف مکن / که هر سه وصف زمانه‌ست هست و باشد و بود

۴۴- مفهوم کدام بیت با بیت‌های دیگر هم‌خوانی ندارد؟

- ۱) چرا ز غیر شکایت کنم که هم‌چو حباب / همیشه خانه‌خراب هوای خویشتم
- ۲) ز دیگری چه کنی شکوه بی‌سبب منصور / طناب دار تو از پنبه‌ی دکان خود است
- ۳) گر رنج پیش آید و گر راحت ای حکیم / نسبت مکن به غیر که این‌ها خدا کند
- ۴) کفن بر تن کند هر کرم بیله / برآرد آتش از خود هر چناری

۴۵- مفهوم مصراع دوم بیت زیر در کدام گزینه دیده‌ نمی‌شود؟

«عطا از خلق چون جویی گر او را مال‌ده گویی / به سوی عیب چون پویی گر او را غیب‌دان بینی»

- ۱) نیاید همی شرمت از خویشتن / کز او فارغ و شرم داری ز من
- ۲) چنان شرم دار از خداوند خویش / که شرمت ز بیگانگان است و خویش
- ۳) وگر شرمت از دیده‌ی ناظر است / نه ای بی‌بصر غیب‌دان حاضر است
- ۴) روزی که سر ز خاک برآرم بیوش عیب / رسوا مکن میانه‌ی صحرای محشرم

۴۶- مفهوم بیت‌های «اگر صد ناپسند آید ز درویش / رفیقانش یکی از صد ندانند

وگر یک بذله گوید پادشاهی / از اقلیمی به اقلیمی رسانند» به مفهوم کدام بیت نزدیک‌تر است؟

- ۱) ور کریمی دو صد گنه دارد / کرمش عیب‌ها بیوشاند
- ۲) ور هنری داری و هفتاد عیب / دوست نبیند مگر آن یک هنر
- ۳) تو در وی همان عیب دیدی که هست / ز چندین هنر چشم عقلمت بیست
- ۴) عیب پاکان زود بر مردم هویدا می‌شود / موی اندر شیر خالص زود پیدا می‌شود

۴۷- مفهوم مصراع اول بیت زیر در کدام گزینه دیده نمی‌شود؟

«عطا از خلق چون جویی گر او را مال ده گویی / به سوی عیب چون پویی گر او را غیب دان بینی»

(۱) هین از او خواهی نه از غیر او / آب در یم جو مجو از خشک جو

(۲) همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم / همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

(۳) حافظ آب رخ خود بر در هر سفله مریز / حاجت، آن به که در قاضی حاجات بری

(۴) گویند تمنایی از دوست بکن سعدی / جز دوست نخواهم کرد از دوست تمنایی

۴۸- مفهوم کدام بیت متفاوت است؟

(۱) از در بخشندگی و بنده‌نوازی / مرغ هوا را نصیب و ماهی دریا

(۲) حاجت موری به علم غیب بداند / در بن چاهی به زیر صخره‌ی صَمّا (سنگ خارا)

(۳) ای کریمی که از خزانه‌ی غیب / گبر و ترسا وظیفه‌خور داری (گبر و ترسا: زرتشتی و مسیحی)

(۴) به نادانان چنان روزی رساند / که دانا اندر آن حیران بماند

۴۹- کدام بیت با سه بیت دیگر نزدیکی معنایی ندارد؟

(۱) تا نبیند عیب من غیر از تو کس / پرده‌ها بستی به کارم پیش و پس

(۲) می‌گشودی پرده گر از روی خویش / می‌نمودیم آن رخ گلگون خویش

(۳) ای تو ستار عیوب بندگان / عیب ما و حسن خود کردی نهان

(۴) پای تا سر عیب چون دیدی همی / عیب من از خلق پوشیدی همی

۵۰- مفهوم آیه‌ی «تَعَزَّ مِنْ تَشَاءٍ وَ تَذَلَّ مِنْ تَشَاءٍ» در کدام بیت زیر دیده نمی‌شود؟

(۱) آن که حظ آفرید و روزی سخت / یا فضیلت همی دهد یا بخت

(۲) یکی را به سر بر نهد تاج بخت / یکی را به خاک اندر آرد ز تخت

(۳) یکی را ز ماه اندر آری به چاه / یکی را ز چاه اندر آری به ماه

(۴) آن که هست از تو بلند او را که یارد پست کرد / و آن که هست از تو عزیز او را که یارد کرد خوار؟

۵۱- بیت «ز یزدان دان نه از ارکان که کوتاه‌دبگی باشد / که خطی کز خرد خیزد تو آن را از بنان بینی» با

کدام بیت زیر تناسب مفهومی ندارد؟

(۱) چه اندیشه از خود که فعلم نکوست / از این در نگه کن که تقدیر اوست

(۲) جهان‌آفرین گر نه یاری کند / کجا بنده پرهیزگاری کند

(۳) ندادند صاحب‌دلان دل به پوست / وگر ابله‌ی داد بی‌مغز کوست

(۴) تا به کی نازی به حسن عاریت / ما و من آینه‌داری بیش نیست

۵۲- کدام بیت بر «جبرگرایی» تأکید ندارد؟

(۱) که کار خدایی نه کاری ست خرد / قضای نبشته نشاید سترد

(۲) نیست امید صلاحی ز فساد حافظ / چون که تقدیر چنین است چه تدبیر کنم

(۳) ساقیا عشرت امروز به فردا مفکن / یا ز دیوان قضا خط امانی به من آر

(۴) ای رفته به چوگان قضا همچون گوی / چپ می‌خور و راست می‌رو و هیچ مگوی

۵۳- مفهوم بیت «کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید / قضا همی بردش تا به سوی دانه و دام» در کدام بیت زیر دیده نمی‌شود؟

- ۱) چون قضا بیرون کند از چرخ سر / عاقلان گردند جمله کور و کر
- ۲) چو آهنگ رفتن کند جان پاک / چه بر تخت مردن چه بر روی خاک
- ۳) هر آن که گردش گیتی به کین او برخاست / به غیر مصلحتش رهبری کند ایام
- ۴) اجل چون به خونش برآورد دست / قضا چشم باریک‌بینش بیست

۵۴- بیت «این سر نه سامان پذیرد وین غم نه پایان پذیرد / یک نیم‌شب پر نگیرد تا مرغ آه من و تو» با همهی بیت‌های زیر، به جز، تناسب مفهومی دارد.

- ۱) یافتم روشن دلی از گریه‌های نیمه‌شب / خاطری چون صبح دارم از صفای نیم‌شب
- ۲) شاهد معنی که دل سرگشته‌ی سودای اوست / جلوه بر من کرد در خلوت‌سرای نیم‌شب
- ۳) در دل شب دامن دولت به دست آمد مرا / گنج گوهر یافتم از گریه‌های نیم‌شب
- ۴) با امید وصل از درد جدایی باک نیست / کاروان صبح آید از قفای نیم‌شب

۵۵- شعر «من نمازم را وقتی می‌خوانم / پی قد قامت موج» با کدام بیت زیر هم‌خوانی مفهومی کم‌تری دارد؟

- ۱) خود نه زبان در دهان عارف مدهوش / حمد و ثنا می‌کند که موی بر اعضا
- ۲) توحیدگوی او نه بنی آدم‌اند و بس / هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد
- ۳) گفتم این شرط آدمیت نیست / مرغ تسبیح‌گوی و من خاموش
- ۴) نه بلبل بر گلش تسبیح‌خوانی‌ست / که هر خاری به تسبیحش زبانی‌ست

۵۶- مضمون عبارت «الطاف الوهیت به سِرِّ ملائکه فرومی‌گفت که شما در گل منگرید در دل نگرید. روزکی چند صبر کنید تا من بر این یک مشت خاک دست‌کاری قدرت بنمایم تا شما در این آینه نقش‌های بوقلمون بینید.» در کدام بیت زیر دیده نمی‌شود؟

- ۱) تو ز قرآن ای پسر ظاهر مبین / دیو آدم را نبیند غیر طین
- ۲) آب چه دانست که او گوهر گوینده شود / خاک چه دانست که او غمزه‌ی غمازه شود
- ۳) کیست در دیده که از دیده برون می‌نگرد / یا چه جان است نگویی که منش پیرهنم
- ۴) هر صورتی کز آتش و باد است و آب و خاک / او را پس از بقا به ضرورت بود فنا

۵۷- دو بیت «بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد
ورنه سزاوار خداوندیش / کس نتواند که به جای آورد» و همهی بیت‌های زیر، به جز، مفهوم مشترکی دارند.

- ۱) ما نتوانیم حق حمد تو گفتن / با همه کربویان عالم بالا
- ۲) گر به هر مویی زبانی باشدت / شکر یک نعمت نگویی از هزار
- ۳) بر من که در توبه بیستند، غمی نیست / باید بروم تا در خمّار نبستند
- ۴) فضل خدای را که تواند شمار کرد / یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد



۵۸- سفارش کدام بیت با بیت‌های دیگر یکی نیست؟

- ۱) دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است / بدین راه و روش می‌رو که با دلدار پیوندی
- ۲) دعا کن به شب چون گدایان به سوز / اگر می‌کنی پادشاهی به روز
- ۳) چه گفت آن سخن‌گوی با فرّ و هوش / چو خسرو شدی بندگی را بکوش
- ۴) درویش و غنی بنده‌ی این خاک درند / و آنان که غنی‌ترند محتاج‌ترند

۵۹- مفهوم جمله‌ی «به شکر اندرش مزید نعمت است» با مفهوم کدام بیت زیر نزدیکی کم‌تری دارد؟

- ۱) خردمند طبعان منت‌شناس / بدوزند نعمت به میخ سپاس
- ۲) نعمت بسیار داری، شکر آن بسیار تر / نعمت افزون‌تر شود آن را که او شاکر بود
- ۳) نبینی چند احسان کرد بی‌طاعت به جای تو / اگر طاعت کنی بی‌شک مضاعف گردد احسانش
- ۴) شکر نعمت نعمت افزون کند / کفر نعمت از کفت بیرون کند

۶۰- همه‌ی بیت‌های زیر، به جز بیت، سفارش یکسانی دارند.

- ۱) مردمان گویند از دنیا نهان است آخرت / من به چشم خود بدیدم آخرت در این جهان
- ۲) ور امروز اندر این منزل تو را جانی زیان آمد / زهی سرمایه و سودا که فردا زان زیان بینی
- ۳) بیا و برگ سفر ساز و زاد ره برگیر / که عاقبت برود هرکه او ز مادر زاد
- ۴) تو با خود ببر توشه‌ی خویشتن / که شفقت نیاید ز فرزند ز زن

۶۱- سفارش بیت «آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروّت با دشمنان مدارا» با همه‌ی بیت‌های زیر، به جز بیت در تضاد است.

- ۱) برنیارم بر مراد دل دمی با دوستان / برنیارم تا دمار از دشمنان خود به هنجو
- ۲) عجز گستاخ کند خصم زبون را صائب / نتوان با فلک سفله مدارا کردن
- ۳) حافظ ار خصم خطا گفت نگیریم بر او / و بر به حق گفت جدل با سخن حق نکنیم
- ۴) نشاید ز دشمن خطا درگذاشت / که گویند یارا و مردی نداشت

۶۲- بیت «علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد / دریغ سود ندارد چو رفت کار از دست» با کدام بیت نزدیکی معنایی ندارد؟

- ۱) از تیر آه مظلوم ظالم امان ندارد / پیش از نشانه خیزد از دل فغان کمان را
- ۲) امروز بکش چو می‌توانی کشت / که آتش چو بلند شد جهانی سوخت
- ۳) مگذار که زه کند کمان را / دشمن که به تیر می‌توان دوخت
- ۴) چو گرگ خبیث آمدت در کمند / بکش ورنه دل برکن از گوسفند

۶۳- پیام اخلاقی عبارت «می‌ترسم که اگر از گشادان عقده‌های من آغاز کنی، ملول شوی و بعضی از ایشان در بند بمانند.» در کدام بیت زیر دیده‌ نمی‌شود؟

- ۱) مروّت نبینم رهایی ز بند / به تنها و یارانم اندر کمند
- ۲) نکردند رغبت هنرپروران / به شادی خویش از غم دیگران
- ۳) گه از دیدن عیش شیرین خلق / فرو می‌شدی آب تلخش به حلق
- ۴) تو کز محنت دیگران بی‌غمی / نشاید که نامت نهند آدمی



۶۴- سفارش بیت «هان ای عزیز وقت جوانی به هوش باش / در پیری از تو هیچ نیاید به غیر خواب» به کدام بیت زیر نزدیک‌تر است؟

- ۱) از جوانان نیست کم چون زنده دل افتاد پیر / صبح می‌روید ز دل‌ها نم به گیسوی سفید
- ۲) پیری و زهد و عافیت هر سه به وقت خود خوش‌اند / دار غنیمت این سه را عشق و می و شباب را
- ۳) تا به زردی آفتاب عمر ننهاده است روی / داد خود از باده‌ی چون ارغوان باید گرفت
- ۴) دیدی دلا که آخر پیری و زهد و علم / با من چه کرد دیده‌ی معشوقه‌باز من

۶۵- سعدی در عبارت «تمام شد کتاب گلستان و به توفیق باری (آفریدگار) در این جمله چنان که رسم مؤلفان است از شعر متقدمان به طریق استعاره (عاریه گرفتن) تلفیقی نرفت.» به یکی از ویژگی‌های گلستان که در بیت نیز بر آن تأکید شده است، اشاره می‌کند.

- ۱) دلبری و بی‌دلی اسرار ماست / کار کار ماست چون او یار ماست
- ۲) نوبت کهنه‌فروشان درگذشت / نوفروشانیم و این بازار ماست
- ۳) هرچه اول زهر بد تریاق شد / هرچه آن غم بد کنون غم‌خوار ماست
- ۴) خودپرستی نامبارک حالتی‌ست / کاندرو ایمان ما انکار ماست

۶۶- کدام بیت، پیام متفاوتی دارد؟

- ۱) فزون ز تلخی درد است تلخی خواهش / به درد خویش بمیر از کسی دوا مطلب
- ۲) هم رقعہ دوختن به و الزام کنج فقر / کز بهر جامه رقعہ بر خواجگان نوشت
- ۳) درازدستی جودت به غایتی برسید / که دست آرزو و زبان نیاز شد کوتاه
- ۴) هرچه از دونان به منت خواستی / در تن افزودی و از جان کاستی

۶۷- مفهوم عبارت «شَرُّ الْعُلَمَاءِ مَنْ زَارَ الْأُمَرَاءَ وَ خَيْرُ الْأُمَرَاءِ مَنْ زَارَ الْعُلَمَاءَ» در کدام گزینه دیده‌ نمی‌شود؟

- ۱) پادشاهان به صحبت خردمندان از آن محتاج‌ترند که خردمندان به قربت پادشاهان.
- ۲) معصیت از هر که صادر شود ناپسندیده است و از علما ناخوب‌تر که علم سلاح جنگ شیطان است.
- ۳) زیب و فرجوی ز علم و عمل ای یار و مباح / بنده‌ی مکننت بانکت بی‌زیب و فران
- ۴) بر در ارباب بی‌مروت دنیا / چند نشینی که خواجه کی به در آید؟

۶۸- کدام بیت با سه بیت دیگر در تقابل معنایی است؟

- ۱) چو با سقله گویی به لطف و خوشی / فزون گرددش کبر و گردن‌کشی
- ۲) عجب ناید از سیرت بخردان / که نیکی کنند از کرم با بدان
- ۳) چو دشمن کرم ببند و لطف و جود / نیاید دگر خبث از او در وجود
- ۴) گر اندیشه باشد ز خصمت گزند / به تعویذ احسان زیانش ببند



۶۹- مفهوم کدام بیت با سه بیت دیگر تناسب ندارد؟

- ۱) چو کسی درآمد از بای و تو دستگاه داری / گرت آدمیتی هست دلش نگاه داری
- ۲) از آن چه فیض خداوند بر تو می‌باشد / تو نیز در قدم بندگان او می‌باش
- ۳) چو مایه هست زکاتی بده گدایان را / که نیکویی و جوانی به کس نمی‌ماند
- ۴) نیافرید خدایت به خلق حاجتمند / به شکر نعمت حق در به روی خلق میند

۷۰- مفهوم عبارت «خدا یا زهی خداوند پاک که بنده گناه کند و تو را شرم کرم بود.» به مفهوم کدام بیت زیر نزدیک است؟

- ۱) من همان ساعت که از می خواستم شد توبه‌کار / گفتم این شاخ ار دهد باری پشیمانی بود
- ۲) پیر مغان ز توبه‌ی ما گر ملول شد / گو باد صاف کن که به عذر ایستاده‌ایم
- ۳) این درگه ما درگه نومیدی نیست / صد بار اگر توبه شکستی باز آ
- ۴) خنده‌ی جام می و زلف گره‌گیر نگار / ای بسا توبه که چون توبه‌ی حافظ بشکست



پاسخ تحلیلی پرسش‌های چهارگزینه‌ای تناسب مفهومی و قرابت معنایی (ادبیات تعلیمی)

۱- معنای بیت متن تست: اگرچه آرامش و امنیت کشور در گرو شکوه و اقتدار پادشاه است (و بنابراین مردم باید به پادشاه احترام بگذارند) اما پادشاه باید بداند که تنها به این خاطر مردم او را صاحب شکوه و اقتدار کرده‌اند که به آن‌ها خدمت کند و امنیت را برقرار نماید.

مفهوم محوری تست: فلسفه‌ی وجود پادشاه، خدمت به مردم است.

این مفهوم به‌طور روشنی در بیت‌های اول و دوم دیده می‌شود. بیت سوم هم به این مفهوم نزدیک است. معنای بیت سوم: بعید می‌دانم که اگر پادشاه بر تخت پادشاهی خود اوقاتش را به آسودگی بگذراند و برای تأمین آسایش و امنیت مردم خود را به رنج نیندازد، فقیران جامعه (رعایا) بتوانند در امنیت و آسایش به‌سر برند. مفهوم بیت چهارم: تأثیر آه (مفهوم ۴۸ ادبیات عاشقانه) و نگوهر ستمگری (مفهوم ۵) ← **گزینه‌ی چهارم**

۲- **مفهوم محوری تست: آشتی‌جویی و مدارا (مفهوم ۱)**

معنای بیت سوم: ای یار سست‌پیمان من اگر با ما سر دشمنی و جنگ نداری، چرا با دشمن ما صلح کردی (دوستی که با دشمنان صلح و مدارا کند، سر دشمنی دارد) ← **آفرین بر شما که گزینه‌ی سوم را انتخاب کرده‌اید!**

۳- **مفهوم محوری تست: بدی را با خوبی پاسخ‌دادن (مفهوم ۲)**

سفارش گزینه‌ی اول و چهارم این است که با انسان‌های بد و نافرهیخته با رحم و حلم (صبر و مدارا) رفتار نکنیم. گزینه‌ی دوم نیز نمی‌تواند پاسخ این تست باشد، چون در عبارت متن تست، حضرت عیسی می‌خواهد فرد بی‌ادبی را مؤدب کند در حالی که لقمان از بی‌ادبان، ادب می‌آموخته‌است.

معنا و مفهوم گزینه‌ی سوم: با آن‌که از زمین فقط گرد و غبار نصیب آسمان می‌شود، آسمان بخشندگی و مهربانی خود را از دست نمی‌دهد و همیشه باران نثار زمین می‌کند ← **گزینه‌ی سوم**

۴- **مفهوم محوری تست: لطف و خشم هر یک به جای خود^۱ (مفهوم ۳)** ← **گزینه‌ی اول**

معنای بیت چهارم: در لطف‌های این دنیا، سختی و رنج نهفته است و هیچ‌گاه از دنیا لقمه‌ی چرب و نرمی نصیب انسان نمی‌شود مگر آن‌که در میان آن استخوانی باشد؛ یادآور این بیت‌هاست:

لاله و گل زخمی خمیازه‌اند / عیش این گلشن خماری بیش نیست

بیدل دهلوی

فریب جهان را مخور زینهار / که در پای این گل بود خاها

علامه طباطبایی

**۵- مفهوم محوری تست: با بدان، بد بودن (مفهوم ۴)**

مفهوم بیت اول: علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد (مفهوم ۱۲) ← گزینه‌ی اول

معنای بیت سوم: اگر می‌خواهی سعادت‌مند باشی، با بدان خوبی نکن زیرا فقط فرد نادان در شوره‌زار درخت می‌کارد. (خوبی کردن به انسان‌های بد، حاصلی در بر ندارد.)

۶- مفهوم محوری تست: حکومت ستمگران نابود می‌شود (مفهوم ۵)

معنای بیت چهارم: انسان دیندار ستمگر و کینه‌توز نیست زیرا این صفت‌ها از کفر و تاریکی روح برمی‌خیزد؛

همان‌طور که می‌بینید، این بیت تنها در نکوهش ستمگری است اما سه گزینه‌ی دیگر، دقیقاً به این موضوع که

ظلم و بی‌داد حکومت‌برانداز است اشاره دارند ← گزینه‌ی چهارم

معنای بیت اول: حکمرانی که دل مردم را آزرده می‌دارد، آبادی کشور و حکومتش را مگر به خواب ببیند.

۷- مفهوم محوری تست: سود نمی‌رسانی، زیان نرسان

معنا و مفهوم بیت دوم: هر دو نوع زنیور از یک گلزار تغذیه می‌کنند اما از یکی نوش و غسل به‌دست می‌آید

و از دیگری نیش و دردسر (اصالت ذات، مفهوم ۲۱) ← انتخاب گزینه‌ی دوم نشانه‌ی آشنایی شما با ادبیات

فارسی است!

(در گزینه‌ی چهارم، «مردمی را» یعنی برای مردمی، از روی انسانیت و مردمی)

۸- مفهوم محوری تست: مقام و منصب ارزش وجود کسی را بالا نمی‌برد (نزدیک به مفهوم ۲۱)

مفهوم بیت سوم: بدخلقی و بدخوبی، دشمن جان انسان است و انسان بدخو هر جا که باشد جانش از خوی بد

خودش در عذاب است ← انتخاب گزینه‌ی سوم نشانه‌ی درک ادبی شماست!

۹- مفهوم محوری تست: کار را به کاردان سپردن (مفهوم ۱۱) ← گزینه‌ی دوم

مفهوم بیت اول: دیگر تحمل هجران تو را ندارم.

معنای بیت چهارم: خدایا این تازه‌به‌دوران‌رسیده‌ها را که به غلامان و چارپایان آراسته‌ی خود تفاخر می‌کنند

دوباره به همان دوران خرسواری‌شان برگردان!

۱۰- مفهوم محوری تست: دوراندیشی و آینده‌نگری (مفهوم ۱۲)

مفهوم بیت اول: دم‌غنیمت‌شماری (مفهوم ۴۱ ادبیات عارفانه) ← گزینه‌ی اول

معنای بیت دوم: درخت، تمام برگ و بار خود را خرج فصل بهار می‌کند- و به فکر زمستان نیست- به همین

دلیل در زمستان دچار بی‌برگی و برهنگی می‌شود!

۱۱- مفهوم محوری تست: از خودگذشتگی و ایثار (مفهوم ۷) ← گزینه‌ی چهارم

شاعر در بیت اول می‌گوید که انسان مردم‌دار و نیکوکار همیشه بر چشم مردم جای دارد و محبوب همگان



است؛ پس این بیت سفارشی است بر نیکوکاری و کمک به مردم که یک پله پایین‌تر از ایثار و از خودگذشتگی است؛ قبول دارید؟

۱۲- مفهوم محوری تست: درویش‌نوازی (مفهوم ۹)

مفهوم بیت اول: ازدست‌رفتن قدرت دنیایی (مفهوم ۲۴) ← آفرین بر شما به‌خاطر انتخاب **گزینه‌ی اول!** البته در بیت صورت سؤال به مفهوم «از دست رفتن قدرت دنیایی» نیز اشاره شده‌است، اما تأکید و سفارش این بیت دست‌گیری از بی‌چارگان در روزگار توانایی و قدرت (درویش‌نوازی)، است.

۱۳- شخصی که در متن سؤال توصیف شده‌است، به‌حالی خسیس بوده که از سه روز پیش تا آن زمان، دلش نمی‌آمده مرغی را که سرخ کرده‌بوده، بخورد! و آن شخص ظریف و نکته‌پرداز (عبید زاکانی) به او می‌گوید که گویا قرار است این مرغ بیش‌تر از دوران زندگی‌اش بر روی سفره‌ی تو عمر کند و دوام بیاورد!

معنای بیت اول: فرد بخیل و خسیس مانند طلسمی است بر در گنج و دارایی‌های خود که مانع خرج‌شدن آن‌ها می‌شود.

معنای بیت دوم: نگو که در سفره‌ی درویشان مرغ بریان و کباب پیدا نمی‌شود، دل آن‌ها در آتش سینه‌شان در حال کباب‌شدن است! ← **گزینه‌ی دوم**

معنای بیت چهارم: او آن‌قدر خسیس است که اگر خورشید تحت اختیار و در سفره‌ی او بود هرگز سفره‌اش را بر کسی نمی‌گشود و دیگر کسی رنگ آفتاب را نمی‌دید!

۱۴- مفهوم محوری تست: قناعت به داشته‌ها (مفهوم ۱۴)

معنای بیت اول: به خواسته‌های رو بیار و برای رسیدن به آن‌ها گام در راه بگذار و به ناکامی‌هایت توجهی نکن ← **گزینه‌ی اول**

معنای بیت دوم: تا وقتی با وجود داشتن چیزهایی، چیزهای دیگری را برای خود لازم می‌دانم (تا به داشته‌هایم قانع نیستم)، سزاوار است که مرا زاهد و پرهیزگار ندانند.

۱۵- مفهوم محوری تست: پا از گلیم خود درازتر نکردن (نزدیک به مفهوم ۱۴)

معنای بیت اول: یا با فیلبان‌ها دوستی نکن یا خانه‌ات را به اندازه‌ای بزرگ بساز که برای فیل هم جا داشته باشد؛ منظور این است که هر چه خواسته‌ها و داشته‌هایت بیش‌تر باشد، سختی‌ها و مشکلات نیز فراوان‌تر خواهد بود. خُب، این مفهوم شما را به یاد کدام ضرب‌المثل می‌اندازد؟

بله، «هرکه بامش بیش، برفش بیش‌تر» یا «هرکه را سر بزرگ، درد بزرگ».

۱۶- مفهوم محوری تست: مناعت و بلندطبعی (مفهوم ۱۶)

معنای عبارت دوم: بیش از آن که خردمندان نیازمند پادشاهان باشند، پادشاهان به خردمندان و عالمان نیاز



دارند (برتری خردمندان و عالمان بر حاکمان و زورمندان) ← گزینه‌ی دوم

۱۷- مفهوم محوری تست: پرهیز از چاپلوسی و ستایش حاکمان بی‌ارزش (نزدیک به مفهوم ۱۶)

معنای بیت سوم: کسی که ادیب و مفسر قرآن است، اشتباه می‌کند که به خاطر به‌دست آوردن مخارج زندگی‌اش، مجیز ثروتمندان و حاکمان را می‌گوید و علم و ادبش را در راه ستایش آن‌ها خرج می‌کند.

معنای بیت چهارم: هرکه پرهیزگاری و زهد و علمش را به رخ دیگران می‌کشد، ارزش آن‌ها را به‌کلی از میان می‌برد (نزدیک به مفهوم ۵۰) ← گزینه‌ی چهارم

۱۸- معنا و مفهوم بیت متن تست: وقتی کسی عیب تو را بدون پرده‌پوشی بر تو آشکار کرد، باید غرور و خودپسندی را کنار بگذاری و عیب را بپذیری؛ نه این‌که به آن فرد هجوم ببری و اعتراض کنی.

معنای بیت سوم: فقط کسی را خیرخواه خود می‌دانم که عیب‌ها را بر من آشکار کند.^۱ ← گزینه‌ی سوم
معنای بیت چهارم: اگر دشمن، سخن چینی (عَمَازِی) کند و عیب مرا بر دیگران فاش نماید، درواقع عیب بزرگ‌تری را از خود به نمایش گذاشته‌است زیرا بزرگ‌تر از سخن‌چینی عیبی وجود ندارد.

۱۹- مفهوم بیت اول: باطن ما از ظاهر ما بهتر است.

مفهوم سه گزینه‌ی دیگر: دچار شدن به ظاهرسازی و ظاهرفریبی ← گزینه‌ی اول

۲۰- معنای بیت سوم: عروس جهان در نهایت زیبایی است اما برای به دست آوردنش باید عمرمان را مهر او کنیم ← دل‌بستن به دنیا باعث برباد رفتن عمر می‌شود؛ قبول دارید که در این بیت بر «دل‌بستن به دنیا» تأکید شده است و بی‌وفایی دنیا چندان مورد نظر نیست؟ (می‌گویید: نه، قبول ندارم! فُج، من هم پاسخ‌پندان قانع‌کننده‌ای برایتان ندارم؛ چون به اعتقاد فردم، در طراحی این تست از اساس کمی اشکال وجود دارد؛ اما از آن‌ها که همه‌ی تست‌های آزمون سراسری نیز بدون ایراد و اشکال نیست، این تست سلیقه‌ای را طرح کردم تا از همین حالا عادت کنید!)

۲۱- مفهوم محوری تست: خوشی‌های جهان با سختی همراه است. (نزدیک به مفهوم ۲۳)

معنای بیت چهارم: انسان ناسپاس نمی‌تواند حقایق جهان را ببیند و درک‌کند که در عمق هر رنج و سختی، گشایش و نعمتی نهفته‌است (این مفهوم در نقطه‌ی مقابل مفهوم سه بیت دیگر است) ← گزینه‌ی چهارم

۲۲- مفهوم محوری تست: از دست رفتن قدرت دنیایی (مفهوم ۲۴)

معنای بیت سوم: بزرگان ابتدا به تو پند و هشدار می‌دهند و اگر به آن توجهی نکنی به‌ناچار به خشونت متوسل می‌شوند و تو را در بند می‌کشند ← گزینه‌ی سوم

۱- یکی از معانی «آهو»، «عیب» است.



۲۳- مفهوم محوری تست: پایان هر صعود، سقوط است یا «فواره چون بلند شود، سرنگون شود» (نزدیک به

مفهوم ۲۴)

معنای بیت دوم: به‌حدی هوا گرم است که گویی فواره زبان حوض است که در طلب آب، آن را از دهانش بیرون آورده است! ← آفرین به شما که گزینه‌ی دوم را انتخاب کرده‌اید!

۲۴- مفهوم عبارت: نوع تربیت، رفتار فرد را تعیین می‌کند و گرنه ذات همه خوب است (مخالف مفهوم ۲۱) شاعر در گزینه‌ی نخست می‌گوید که تربیت برای کسی که اصل و ذات او بد است، نقش بر آب است اما برای کسی که ذات او پاکیزه است مانند نقش بر سنگ است و هیچ‌گاه ضایع نمی‌شود. (پس مهم ذات است نه تربیت.) در دو گزینه‌ی دیگر هم، تفاوت آهن و طلا یا نی حصیر و نی شکر در ذات آنهاست و با سعی و تلاش ما نمی‌شود از معدن آهن، طلا یا از نی حصیر شکر حاصل کرد؛ اما در گزینه‌ی چهارم شاعر سخنی دیگر می‌گوید و از ما می‌خواهد که از عالم معنا و ماوراء طبیعت بی‌خبر نباشیم ← گزینه‌ی چهارم

۲۵- مفهوم محوری تست: دوری از هم‌نشین بد (مفهوم ۲۲)

مفهوم بیت چهارم: دوری از هم‌صحبتی با دیگران، گوشه‌گیری (نزدیک به مفهوم ۴۷ ادبیات عرفانی) ← انتخاب گزینه‌ی چهارم نشانه‌ی تیزبینی ادبی شماست!

۲۶- مفهوم محوری تست: انسان بی‌فایده مانند درخت بی‌حاصل، سزاوار نابودی است.

معنای بیت اول: هم‌چنان‌که مردم فقط به سوی درختان میوه سنگ پرتاب می‌کنند- تا میوه‌های آنها را از شاخه جدا کنند- تو نیز باید زحمت افرادی مانند ما را تحمل کنی زیرا مانند درختی پربار هستی و ما به داشته‌های تو نیازمندیم ← انتخاب گزینه‌ی اول نشانه‌ی درک ادبی شماست!

۲۷- مفهوم محوری تست: ناپایداری دنیا (مفهوم ۲۳)

معنای بیت سوم: ای چشم، بیدار شو و فرار کن که سیلاب اشک در راه است ← آفرین بر شما برای انتخاب گزینه‌ی سوم!

۲۸- مفهوم محوری تست: توجه به گذر سریع عمر (مفهوم ۲۵)

معنای بیت دوم: پیری من از گذر عمر نیست از بی‌وفایی و بی‌توجهی یاری‌ست که به سرعت عمر از کنار من می‌گذرد و از من دور می‌شود. (بیت زیبایی‌ست از حافظ.) می‌بینیم که در این بیت برخلاف سه بیت دیگر سخن شاعر و تأکید او بی‌وفایی یار است نه هشدار به گذشتن سریع عمر ← گزینه‌ی دوم

۲۹- مفهوم محوری تست: مرگ بهتر است از زندگی همراه با خفت و ننگ (نزدیک به مفهوم ۲۹)

معنای بیت اول: من امروز برای جنگ نیامده‌ام بلکه در پی عذرخواهی و حفظ آبرویم هستم ← گزینه‌ی اول

۳۰- مفهوم محوری تست: گوشه‌گیری مایه‌ی سربلندی و سعادت است.



معنای بیت سوم: اگر بخت با من یاری کند و روزی با تو در خلوتی بنشینم، انگار که به گنجی دست یافته‌ام
← آفرین بر شما که به کمک درک ادبی خود گزینه‌ی سوم را انتخاب کرده‌اید!

۳۱- مفهوم محوری تست: حسرت بر جوانی از دست رفته (مفهوم ۲۶)

معنای بیت چهارم: جوانی جهان از دست رفت (فصل بهار به پایان رسید) زیرا جوانی و سرزندگی جاودانه نیست
← گزینه‌ی چهارم («را» در مصراع اول بیت چهارم، چه کاربردی دارد؟)^۱

۳۲- مفهوم محوری تست: اندیشیده سخن گفتن (مفهوم ۳۰)

معنای بیت اول: تا سخن بر زبان نیامده است، اختیارش در دست ماست و می‌توانیم به دل‌خواه خود آن را اصلاح کنیم اما هنگامی که گفته شد، دیگر امکان تغییر و اصلاح آن وجود ندارد و اگر خطا باشد، ما را دچار دردسر خواهد کرد (ابتدا خوب سخنان را بسنجیم، آن‌گاه بر زبان آوریم) ← گزینه‌ی اول
بیت‌های دوم و سوم می‌گویند که باید بسیار دعا کنیم تا یکی کارگر بیفتد. بیت چهارم هم تأکید دارد بر ناامید نشدن و تا رسیدن به هدف تلاش خود را ادامه دادن.

۳۳- مفهوم محوری تست: اصالت ذات (مفهوم ۲۱)

معنا و مفهوم بیت اول: گذشتگان ما اعتقاد داشتند که سنگ‌ها در دل زمین بر اثر تابش خورشید و ماه و گذشت سالیان به گوهرهای قیمتی تبدیل می‌شوند. در این بیت نیز سعدی می‌گوید که اگر مراقب نباشیم لعلی که چندین سال برای به وجود آمدنش زمان لازم است با یک بی‌توجهی و در یک لحظه (نفس) می‌شکند و از دست می‌رود (منظورش این است که دوستان قدیمی خود را با یک اشتباه از خود نرنجانیم و از دست ندهیم)
← گزینه‌ی اول

معنای بیت دوم: اگر سنگ بی‌ارزش، کاسه‌ی طلایی را بشکند، نه بر ارزش سنگ افزوده می‌شود نه از مقدار طلا کاسته می‌شود. (منظور شاعر این است که اگر فردی نااهل و بی‌سروپا به انسانی فرهیخته و ارجمند هجوم بیاورد و او را درهم بکوبد؛ باز هم آن بی‌سروپا، بی‌سروپا است و این انسان محترم، محترم؛ پس مهم جوهر و ذات انسان‌هاست نه برتری ظاهری آن‌ها در زور بازو یا درگیری لفظی).
معنای بیت سوم: امکان ندارد که حیوان وحشی به انسان تبدیل شود و هر تلاشی که در راه تربیت او به خرج رود، بیهوده است.

۳۴- مفهوم محوری تست: کم‌گویی و گزیده‌گویی (مفهوم ۳۱)

معنای بیت اول: سراغ گوهر حقیقت را- که در عالم مادی یافت نمی‌شود- از گروهی ناآگاه و سرگردان می‌گرفتم (منظور همان عاقلان و فیلسوفان‌اند).

۱- بله، «رای» جانشین کسره (فک اضافه) است.



معنای بیت دوم: «ذری» را درست خواندید؟ اگر سخنی به ارزش مروارید در سینه داری بر زبان بیار، وگر نه همان بهتر که سخن نگویی ← **گزینه‌ی دوم**

معنای بیت سوم: انسان خردمند سخن نمی‌گوید هر چند سینه‌اش پر از سخن‌های نغز باشد (سفارش به خاموشی، مفهوم ۳۳)

معنای بیت چهارم: به یارم گفتم: چرا به من ستم می‌کنی و دلم را می‌شکنی؟ گفتم: زیرا دل تو به صدف می‌ماند و پر از مروارید است؛ پس باید آن را شکست تا به مرواریدها دست یافت!

۳۵- مفهوم محوری تست: سود و زیان زبان (مفهوم ۳۲)؛ اما گزینه‌ی چهارم تنها بر جنبه‌ی منفی زبان تأکید دارد.

۳۶- مفهوم محوری تست: از کوزه همان برون تراود که در اوست. (مفهوم ۳۷)

معنای بیت اول: مهم زلالی آب است؛ این که کوزه‌اش طلایی باشد یا سفالین تفاوتی ندارد. (باطن مهم است نه ظاهر، مفهوم ۱۹)

معنای بیت دوم: مردم فقیر سخاوتمندترند تا مردم ثروتمند؛ هم‌چنان که آب کوزه‌ی سفالی و گلی قدری به بیرون تراوش می‌کند اما کوزه‌ی چینی و رنگ‌ولعاب‌دار تمام آب درونش را برای خودش نگه می‌دارد! (زیبا بود، نه؟) مفهوم بیت سوم: ظاهر و گفتار مهم نیست بلکه باطن و نیت اهمیت دارد.

معنای بیت چهارم: از چهره‌ی کودک می‌توان حدس زد که ذات و سرشت او چگونه است و در بزرگی چگونه انسانی خواهد بود ← انتخاب **گزینه‌ی چهارم** نشانه‌ی آن است که شما به جایگاهی رسیده‌اید که دیگر نیازی به تعریف و تشویق من ندارید! (فودرتان از فودرتان تعریف کنید!)

۳۷- مفهوم بیت متغیبت تست: سفارش به خاموشی (مفهوم ۳۳)

در بیت «ب»، شاعر سخن گفتن را وبال و عذاب جاننش می‌داند و می‌گوید همان بهتر که مانند شمع زبانمان را آتش بزنیم و دیگر سخن نگوییم. (تصویر این دو بیت یکی نیست اما مفهوم و سفارششان یکسان است). در بیت «ت» شاعر به ما توصیه می‌کند که خشممان را فرونخوریم و لب به اعتراض بگشاییم ← انتخاب **گزینه‌ی اول** دقت و اعتماد به نفس می‌خواست!

۳۸- مفهوم محوری تست: راز دل را بر زبان نیاوردن (مفهوم ۳۴)

معنای بیت اول: اگر کسی غیر از خودت بدانند که فکر و نقشه‌ات چیست، باید به حال آن نقشه‌گریه کرد (زیرا حتماً به گوش دشمنت هم خواهد رسید و بی‌فایده خواهد بود) ← آفرین بر شما برای انتخاب **گزینه‌ی اول!** در بیت دوم شاعر می‌گوید که باید راز دل و مشکلمان را با افراد دانا در میان بگذاریم تا سریع‌تر به راه‌حل دست یابیم. دو گزینه‌ی دیگر حال و هوای غنایی دارند؛ در ضمن در هر دوی آنها یک دوست رازدار و محرم اسرار مطرح است، در حالی که در مفهوم محوری این تست راز دل را نباید به هیچ کسی گفت حتی به دوست



صمیمی. (این مفهوم که یادتان نرفته؟)

۳۹- مفهوم محوری تست: غیبت نکردن (مفهوم ۳۵) ← گزینه‌ی دوم^۱

۴۰- مفهوم محوری تست: سخنان کسی که به گفته‌های خود عمل نمی‌کند، بی‌فایده است.

معنای بیت دوم: گفتار عالم را بشنو و به کار گیر حتی اگر به گفته‌هایش عمل نکند (پس علم عالم بی‌عمل گرچه برای خودش سودی ندارد، می‌تواند برای دیگران سودمند باشد). ← انتخاب گزینه‌ی دوم نشانه‌ی این است که مطالب فصل اول را به دقت خوانده‌اید.^۲

۴۱- مفهوم محوری تست: توجه به نشانه‌های خدا در جهان آفرینش (مفهوم ۳۸)

معنای بیت اول: در پاییز رنگ‌های گوناگون را می‌توان در برگ درختان دید ← گزینه‌ی اول

۴۲- مفهوم محوری تست: ناگشودنی بودن راز هستی (مفهوم ۳۹) ← گزینه‌ی چهارم

مفهوم رباعی اول: ناپایداری دنیا و خوش‌باشی (مفهوم ۳۲ و مفهوم ۴۰ ادبیات عارفانه)

مفهوم رباعی دوم: مرگ چاره‌ای ندارد و از آن گریزی نیست. (مفهوم ۴۶)

مفهوم رباعی سوم: توجه به بی‌اعتباری وجود انسان (مفهوم ۴۲ ادبیات عارفانه)

۴۳- مفهوم محوری تست: توصیف ناپذیری خدا (مفهوم ۴۰)

معنای بیت اول: ای انسان [تو به کمک عشق] به جایی خواهی رسید که در فکر و خیالت هم نمی‌گنجد (شان

والای انسان) ← انتخاب گزینه‌ی اول نشانه‌ی تسلط شما بر کتاب‌های درسی است!

۴۴- مفهوم محوری تست: از ماست که بر ماست (مفهوم ۴۷) ← گزینه‌ی سوم

۴۵- مفهوم مصراع دوم: اگر قبول داریم که خدا بر کارهای ما ناظر است، چگونه در حضور او مرتکب گناه

می‌شویم؟^۳

شاعر در بیت‌های اول تا سوم می‌گوید که چه‌طور از من یا دیگران خجالت می‌کشی اما از خدایی که همیشه با

تو است و کارهایت را می‌بیند، شرم نمی‌کنی؛ اما در بیت چهارم، شاعر به آمرزش و عیب‌پوشی خداوند در روز

محشر امیدوار است ← گزینه‌ی چهارم

۴۶- مفهوم شعر متن تست: اشتباهات مردم عادی مهم نیست اما کوچک‌ترین اشتباه و سبک‌سری بزرگان به

۱- حتماً خودتان متوجه شده‌اید که «غیبت» در این بیت به معنی «غایب بودن» است نه بدگوی پشت سر کسی.

۲- این بیت را در فصل اول برایتان معنا کرده بودم. سعدی نظیر این مفهوم را در گلستان به این شکل بیان کرده است: «عالم

بی‌عمل، کور مشعله‌دار است.» (که اگرچه خودش نمی‌بیند اما راه را برای دیگران روشن می‌کند.)

۳- اشاره دارد به حدیثی از امام حسین (ع): عالم محضر خداست، در محضر خدا گناه نکنیم.



چشم می‌آید و دهان به دهان می‌گردد و همه از آن آگاه می‌شوند ← گزینه‌ی چهارم

مفهوم بیت اول: کرم و بخشندگی باعث می‌شود که مردم (یا خداوند) عیب‌های انسان را نادیده بگیرند.

مفهوم بیت دوم: دوست واقعی به هنرهای ما می‌نگرد نه عیب‌ها مان.

مفهوم بیت سوم: نباید از هنرها چشم پوشید و در پی یافتن عیب و ایراد بود.

۴۷- مفهوم مصراع اول: فقط از خداوند کمک خواستن

مفهوم بیت چهارم: از خدا، خدا را خواستن (مفهوم ۳۳ ادبیات عارفانه) ← گزینه‌ی چهارم

معنای مصراع دوم بیت اول: آب را در دریا جست‌وجو کن نه در جوی خشک.

۴۸- مفهوم محوری تست: روزی رسانی خدا (مفهوم ۴۱)

مفهوم بیت چهارم: ناسازگاری دنیا با اهل دانش و هنر (مفهوم ۴۵ ادبیات عارفانه) ← گزینه‌ی چهارم

۴۹- مفهوم محوری تست: عیب‌پوشی خدا (مفهوم ۴۲)

معنای بیت دوم: [ای کاش] پرده برمی‌گرفتی و چهره‌ی زیبای خود را به من می‌نمودی^۱ ← گزینه‌ی دوم

۵۰- مفهوم محوری تست: همه‌ی کم و زیاد شدن‌ها به دست خداست. (مفهوم ۴۳)

معنا و مفهوم بیت اول: خدایی که بهره‌مندی و تنگ‌دستی را بنا نهاد، به انسان یا دانش داد یا بخت و

خوشبختی؛ پس این اراده‌ی خداست که در این دنیا اهل دانش و فضیلت بهره‌مند و خوشبخت نباشند

(ناسازگاری دنیا با اهل هنر و دانش، مفهوم ۴۵ ادبیات عارفانه) ← اگر با همین استدلال گزینه‌ی اول را

انتخاب کرده‌اید، باید بگویم که شما تست نزده‌اید؛ شگفتی آفریده‌اید!

۵۱- مفهوم محوری تست: سررشته‌ی همه‌ی کارها به دست خداست. (مفهوم ۴۴)

مفهوم گزینه‌ی سوم: پرهیز از توجه به ظواهر ← گزینه‌ی سوم

۵۲- معنا و مفهوم بیت سوم: ای ساقی اگر می‌توانیم امروز را به خوشی بگذرانیم آن را به فردا موکول نکن

مگر آن‌که از دفتر قضا و قدر آگاه باشی و بتوانی به ما اطمینان بدهی که فردا نیز در امانیم و مرگمان فرا

نخواهد رسید (ناپایداری دنیا، خوشی‌باشی و دم‌غنیمت‌شماری) ← آفرین بر شما که بر پایه‌ی دانسته‌های قبلی

و درک ادبی‌تان گزینه‌ی سوم را انتخاب کرده‌اید!

۵۳- مفهوم محوری تست: از مرگ گریزی نیست. (مفهوم ۴۶)

مفهوم بیت دوم: وقتی مرگ از راه برسد پادشاه و فقیر با هم برابرند (از دست رفتن قدرت دنیایی، مفهوم ۲۴)

۱- می‌نمودیم: می‌نمودی به من (راستی؛ اگر به دو تست از سه تست ۳۷ تا ۳۹ درست جواب داده‌اید، وضعیتتان عالی است؛

این را در عمل فوایدید.)



← گزینه‌ی دوم

۵۴- مفهوم محوری‌تست: سفارش به راز و نیاز شبانه (شب‌زنده‌داری)^۱

مفهوم بیت چهارم: شیرینی وصال، تلخی فراق را از میان می‌برد. (مفهوم ۲۴ ادبیات عاشقانه) ← گزینه‌ی چهارم

۵۵- مفهوم محوری‌تست: همه‌ی موجودات خدا را می‌ستایند. (مفهوم ۴۹)

معنا و مفهوم بیت اول: فقط زبان عارف مدهوش خدا را ستایش نمی‌کند بلکه هر مویی که بر پیکر اوست

خدا را می‌ستاید ← عارف نه فقط با زبان بلکه با تمام وجود و در باطن خویش در حال ستایش خداوند است

← گزینه‌ی اول

۵۶- مفهوم محوری‌تست: به جای توجه به جسم به دل و روح انسان توجه کنیم.

در بیت اول، مولانا می‌گوید که نباید مانند شیطان بود که فقط به گل و جسم خاکی انسان توجه داشت و از

وجود روح در جسم انسان غافل بود (پس باید به باطن توجه کرد نه ظاهر).

در بیت دوم نیز شاعر می‌گوید که توان سخن گفتن و آشکار کردن عشق نه در آب و نه در خاک بلکه در روح

انسان نهفته است. (وگرنه آب و خاک فکرش را هم نمی‌کردند که روزی سخن بگویند یا عاشق شوند!) بیت

سوم هم به روشنی جسم را جایگاهی می‌داند برای روح که ما آن را نمی‌بینیم؛ اما در بیت چهارم، شاعر می‌گوید

هر موجودی که از جنس ماده باشد فناپذیر و نابودشدنی است ← گزینه‌ی چهارم

۵۷- مفهوم محوری‌تست: ناتوانی انسان در سپاس‌گزاری از خداوند^۲

معنای بیت سوم: برای من دیگر امکان توبه و بازگشت به درگاه الهی وجود ندارد؛ پس بهتر است که دیگر غم

بیهوده نخورم، برخیزم و تا در میخانه را هم بر من نیستند به آن‌جا بروم! ← گزینه‌ی سوم

۵۸- مفهوم محوری‌تست: قدرتمندان باید بیش‌تر به فکر اطاعت و عبادت خدا باشند.

مفهوم بیت اول: سفارش به راز و نیاز شبانه

معنای بیت دوم: اگر روزها بر مردم حکمرانی می‌کنی باید شب‌ها به عبادت پردازی؛ یعنی گرچه راز و نیاز و

عبادت شبانه برای مردم عادی واجب نیست اما بر پادشاهان و حاکمان واجب است.

در بیت سوم و چهارم نیز نظیر همین مضمون آمده است ← دید ادبی و گستردگی دانسته‌هایتان باعث شد که

گزینه‌ی اول را انتخاب کنید.

۱- در عربی به آن «تهجد» می‌گویند.

۲- دقت داشته‌باشید که این دو بیت هیچ ربطی به توبه‌کردن ندارند؛ زیرا توبه عذرخواهی از خطاها و گناهان است در حالی که

در این‌جا بنده باید از تقصیر و کوتاهی به خاطر ناتوانی در سپاس‌گزاری از خدا پوزش بطلبد، اما مرتکب گناهی نشده است.



۵۹- مفهوم محوری تست: شکر نعمت را به‌جا آوردن، باعث فزونی نعمت‌ها می‌شود.^۱

معنای بیت اول: انسان‌های خردمند و قدرشناس، خداوند را سپاس می‌گزارند تا نعمت‌ها و داشته‌هایشان پابرجا بماند (نعمت‌ها را با میخ سرچایشان می‌دوزند!); می‌بینیم که در این‌جا سپاس‌گزاری از خدا باعث تداوم نعمت‌ها می‌شود نه فزونی آن‌ها ← انتخاب **گزینه‌ی اول** از درک ادبی و دقت بالای شما حکایت دارد!

۶۰- مفهوم محوری تست: باید در این دنیا به فکر آخرت بود (آخرت‌اندیشی)

معنا و مفهوم بیت اول: چنان فتنه‌ای به‌پا شده‌بود که گویی قیامت شده‌است ← انتخاب **گزینه‌ی اول** یعنی درک ادبی، آفرین!

معنای بیت چهارم: هر کس باید به فکر توشه‌ی آخرت خود باشد زیرا پس از مرگ بعید است زن و فرزند به حال ما دل ب‌رزانند و خیر و ثوابی به نیت ما انجام دهند. (گویا این بیت فقط مربوط به مردهاست! 😊)

۶۱- مفهوم محوری تست: آشتی‌جویی و مدارا (مفهوم ۱) ← گزینه‌ی سوم^۲

۶۲- مفهوم محوری تست: دوران‌دیشی و آینده‌نگری (مفهوم ۱۲)

معنای بیت اول: کمان، پیش از آن‌که تیر را بر هدف بنشانند و فریاد او را بلند کند، خودش به فریاد درمی‌آید (منظور صدای کمان است هنگام کشیده‌شدن); ظالم نیز از ظلم کردن آسیب خواهددید و از تیر آه و نفرین مظلومان در امان نخواهدماند (تأثیر آه، مفهوم ۴۸ ادبیات عاشقانه) ← آفرین بر شما به خاطر انتخاب هوشمندانه‌تان یعنی **گزینه‌ی اول**!

۶۳- مفهوم محوری تست: ترجیح دیگران بر خود (مفهوم ۸)

معنای بیت سوم: گاهی با دیدن خوشی‌های دیگران، کاشم تلخ می‌شد. (تنگ‌نظر و حسود بود) ← **گزینه‌ی سوم**

۶۴- مفهوم محوری تست: غنیمت‌شمردن دوران جوانی (مفهوم ۲۸) ← گزینه‌ی سوم

شاعر در بیت اول می‌گوید که پیران دل‌زنده چیزی کم از جوانان ندارند و در بیت دوم هم می‌گوید که جوانی وقت می‌گساری و عاشقی ست و پیری وقت پرهیزگاری و عاقبت‌جویی (در حالی که بیت متن تست می‌گوید که در پیری هیچ‌کاری از انسان بر نمی‌آید). در بیت چهارم هم که حال و روز شاعر سال‌خورده‌ی ما (حافظ) مثال‌زدنی ست: پیری و معرکه‌گیری!

۱- لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ

۲- یارا: توانایی؛ هجو: بدگویی از کسی به زبان طنز و تمسخر؛ خردکردن شخصیت کسی با ریشخند او

۳- در گزینه‌ی دوم «کشتن آتش» یعنی خاموش کردن آتش.



۶۵- سعدی می‌گوید که در نوشتن کتاب گلستان سعی کرده‌ام از گفته‌های پیشینیان چیزی به عاریه نگیرم ← این حرف‌ها همه نو و تازه است نه تکراری و تقلیدی ← باید سخن تازه بر زبان آورد^۱ ← از صمیم قلب به شما آفرین می‌گویم اگر بر همین اساس **گزینه‌ی دوم** را انتخاب کرده‌اید!

۶۶- مفهوم محوری تست: **مناعت و بلندطبعی** (مفهوم ۱۶)

معنای بیت سوم: جود و بخشش تو به آرزو و نیاز ما حمله‌ور شد و آن دو را مغلوب خود کرد ← تو آن‌قدر بخشنده‌ای که به نیازهای حریصانه‌ی ما پاسخ گفته‌ای و آن‌ها را خاموش کرده‌ای ← اگر **گزینه‌ی سوم** را انتخاب کرده‌اید باید بگوییم که خستگی را از تن من بیرون کرده‌اید، ممنون!
معنای بیت دوم: وصله‌های لباس خود را دوختن و در کنج فقر خود نشستن، بهتر است از فرستادن نامه به حضور بزرگان و اظهار نیازمندی کردن برای خرید لباسی نو («رَقْعَه» هم به معنای وصله است هم نامه)

۶۷- معنای عبارت متن تست: بدترین دانشمندان کسی است که به دیدار حاکمان می‌رود و بهترین حاکمان

کسی است که به خدمت دانشمندان می‌آید ← **شأن و مقام دانشمندان از حاکمان و قدرتمندان بیش‌تر است.**^۲
مفهوم عبارت دوم: سرزدن گناه از عالمان دینی زشت‌تر است تا افراد عادی؛ زیرا علم آن‌ها بهترین وسیله است برای مبارزه با شیطان و نفس بدفرمایشان در حالی که مردم عادی به چنین سلاحی مجهز نیستند؛ پس از خطای آن‌ها راحت‌تر می‌توان گذشت تا خطای عالمان دین^۳ ← **گزینه‌ی دوم**
مفهوم محوری تست در عبارت اول به روشنی دیده می‌شود در بیت سوم، شاعر می‌گوید که عالمان باید علم و عمل خودشان را مایه‌ی آراستگی و شکوه خود بدانند و برای به دست آوردن مال و ثروت به بندگی نکت‌بار صاحبان مُکنت تن‌ندهند؛ بیت چهارم نیز همین پیام را دارد.

۶۸- مفهوم محوری تست: **بدی را با خوبی پاسخ دادن** (مفهوم ۲)

معنا و مفهوم بیت اول: اگر با فردی پست و ناکس لطف و خوبی نمایی، به خودش مطمئن‌تر می‌شود و گردن‌کشی و گستاخی‌اش بیش‌تر می‌گردد. (باید با بدان، بد رفتار کرد) ← **گزینه‌ی اول**

۱- یادآور این بیت‌ها در کتاب درسی است:

هین سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود / وا رهد از حدّ جهان بی‌حد و اندازه شود
فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر / سخن نو آر که نو را حلاوتی ست دگر

۲- بدون شک این‌گونه است؛ تاریخ بهترین داورهاست و بهتر است نگاهی به تاریخ بیندازیم؛ آیا شما می‌دانید که حاکم قدرتمند زمان ابن سینا یا مولوی که بود یا مثلاً نیوتن یا داروین در زمان کدام پادشاه یا رئیس‌جمهور زندگی می‌کردند؟ نه؟ پس دانشمندان و فرهیختگان مهم‌ترند تا قدرتمندان.

۳- یادآور این بیت است: «عیب پاکان زود بر مردم هویدا می‌شود / موی اندر شیر خالص زود پیدا می‌شود»
سعدی



معنای بیت چهارم: اگر از گزند و آسیب دشمن هراسانی، خوبی کردن به او همچون دعا و طلسمی ست که مانع رسیدن زیان از او به تو می‌شود.^۱

۶۹- مفهوم محوری تست: درویش‌نوازی (مفهوم ۹)

معنای بیت سوم: نیکویی (زیبایی) و جوانی تو سرمایه‌ای خدادادی است؛ پس زکات این سرمایه را بده و ما محتاجان (عاشقان) را از زیباییات برخوردار کن! می‌بینید که در این‌جا شاعر می‌خواهد (به هر کلکی که شده!) (☺) از زیبایی یارش بهره‌ای ببرد و مضمون این بیت هیچ ارتباطی با پیام بیت‌های دیگر ندارد ← گزینه‌ی سوم

۷۰- مفهوم محوری تست: امید به بخشایش خدا (مفهوم ۵۲) ← گزینه‌ی سوم

در بیت‌های دیگر شاعر (حافظ) از ترک می و مستی و عشق پشیمان است و توبه‌ی زهد و پارسایی‌اش را شکسته است. (جمع‌نشدن عشق و پرهیزگاری، مفهوم ۱۹ ادبیات عاشقانه)

اگر به ۳۵ تست یا بیش‌تر، درست پاسخ داده‌اید، سرتان را بالا بگیرید؛ سینه‌تان را سبتر کنید و دیگر از تست‌های تناسب مفهومی باکی تراشته‌باشید! هسته نباشید! راستی، اگر فرصت دارید، به تست‌های کنگور هم نگاهی بیندازید. بی‌پاره‌ها سبند و چهل صفحه منتظر شما مانده‌اند تا به آن‌ها برسید و بژتیرشان (!) پس، بعد از دوره‌کردن کتاب به سراغ آزمون کلی بروید.

۱- اندیشه: هراس؛ تعویذ: دعایی که برای مصونیت از چشم‌زخم یا حوادث ناگوار بر بازو می‌بستند (حرز).



آزمون کلی

۱- این بیت «حدیث روضه نگویم، گل بهشت نبویم / جمال حور نجویم، دوان به سوی تو باشم» با کدام بیت تناسب موضوعی دارد؟

(سراسری، انسانی ۷۶)

۱) نه در این عالم دنیا که در آن عالم عقبی / هم‌چنان بر سر آنم که وفادار تو باشم

۲) مرا نصیب غم آمد به شادی همه عالم / چرا که از همه عالم محبت تو گزیدم

۳) من چه شایسته‌ی آنم که تو را خوانم و دانم / مگر م هم تو ببخشی که سزاوار تو باشم

۴) هیچ از دنیوی و عقبی نبود گوشه‌ی خاطر / که به دیدار تو شغل است و فراغ از دو جهانم

۲- منظومه‌ی «من نمی‌دانم / که چرا می‌گویند اسب حیوان نجیبی است، کبوتر زیباست / و چرا در قفس هیچ کسی کرکس نیست / گل شبدر چه کم از لاله‌ی قرمز دارد؟» با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟

(سراسری، ریاضی ۸۴)

۱) راحت بندگان حق جُستن / عین تقوا و زهد و دین‌داری است

۲) سود دنیا و دین اگر خواهی / مایه‌ی هردوشان نکوکاری است

۳) اختلافی که هست در نام است / و نه سی روز بی‌گمان ماهی است

۴) گر در خلد را کلیدی هست / بیش بخشیدن و کم‌آزاری است

۳- عبارت «حتّی به کسانی که با او ستیهندگی می‌کردند، همواره طریق سلم و دوستی می‌سپرد.» با کدام بیت ارتباط معنایی ندارد؟

(سراسری، ریاضی ۸۴)

۱) هر که بخراشدت جگر به جفا / هم‌چو کان کریم زر بخشش

۲) مکافات بدی کردن حلال است / چو بی‌جرم از کسی بد دیده باشی

۳) گر کسی با تو بد کند زنهار / جز به نیکی جزای آن نکنی

۴) با تو گویم که چیست غایت حلم / هر که زهرت دهد شکر بخشش

۴- مفهوم کدام بیت با بیت «زبان درکش ای مرد بسیار دان / که فردا قلم نیست بر بی‌زبان» متناسب نیست؟

۱) سکوت، لازم شرم است تا گمان نبری / که دستگاه سخن طوطی تو را تنگ است (سراسری، فارغ از کشور ۸۳)

۲) سلیم (= نام شاعر) شکوه‌ی آن تندخو خطر دارد / خموش باش که دیوار و در همه گوشند

۳) یک حرف بشنو از من و در خلد سیر کن / در مجلسی که گوش توان شد زبان مباش

۴) چو درد از اوست دوا هم از او طلب اهلی (= نام شاعر) / سخن صریح بگو حاجت کنایت نیست

۵- عبارت: شبلی گفت «اگر چنان بودی که آن کودک بدان نان تهی قناعت کردی، وی را سنگ هم‌چون خویشتنی نیایستی بود.» با کدام بیت از تباط معنایی دارد؟

(سراسری، هنر ۸۵)

۱) کسی خوشتر از خویشتن‌دار نیست / که با خوب و زشت کسش کار نیست

۲) هنرمند باشد به‌سان گهر / که هر کس مر او را خریدار نیست

۳) تواضع بود با بزرگان ادب / بود با فرومایگان مسکنت

۴) من و گنج آزادگی بعد از این / زهی پادشاهی زهی سلطنت



۶- بیت: «هان ای عزیز، فصل جوانی به هوش باش / در پیری از تو، هیچ نیاید به غیر خواب» با کدام بیت تناسب معنایی دارد؟

(سراسری، خارج از کشور، ۸۵)

۱) خسروا پیرانه سر حافظ جوانی می کند / بر امید عفو جان بخش گنه فرسای تو

۲) کسی داند احوال پیران عشقش / که پیرانه سر کرده باشد جوانی

۳) شب ز آه آتشین، یک دم نیاسایم چو شمع / در میان آتش سوزنده جای خواب نیست

۴) بکوش امروز تا گندم بیاشی / که فردا بر جوی قادر نباشی

۷- بیت «سر گرگ باید هم اول برید / نه چون گوسفندان مردم درید» با همه‌ی بیت‌ها، به غیر از بیت تناسب معنایی دارد.

(سراسری، زبان ۸۶)

۱) سرشک از رخم پاک کردن چه حاصل / عاجی بکن کز دلم خون نیاید

۲) آب از پی مرگ تشنه جستن / هم کار آید ولی به شستن

۳) کنون باید این مرغ را پای بست / نه آن دم که سر رشته بردت ز دست

۴) امروز بکش چون می توان کشت / کاتش چو بلند شد جهان سوخت

(سراسری، انسانی ۸۶)

۸- رباعی زیر، با کدام بیت، تناسب مفهومی دارد؟

«آنان که محیط فضل و آداب شدند / در جمع کمال شمع اصحاب شدند

ره زین شب تاریک نبردند برون / گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند»

۱) در طبع جهان اگر وفایی بودی / نوبت به تو خود نیامدی از دگران

۲) پرورش آموختگان ازل / مشکل این راه نکردند حل

۳) دی می شد و گفتم صنما عهد به جای آر / گفتا غلطی خواجه در این عهد وفا نیست

۴) مرغ، گران خواب‌تر از صبحگاه / پای فلک بسته‌تر از دست ماه

(سراسری، زبان ۸۶)

۹- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

۱) با هر که خبر گفتم از اوصاف جمیلش / مشتاق چنان شد که چو من بی‌خبر افتاد

۲) گوشم به راه تا که خبر می‌دهد ز دوست / صاحب‌خبر بیامد و من بی‌خبر شدم

۳) در خرابات ز اسرار حقیقت صائب / تا خبر یافتم از بی‌خیرانم کردند

۴) پیر شد زاهد و از راز درون بی‌خبرست / قدّ خم‌گشته‌ی او حلقه‌ی بیرون درست

۱۰- بیت «سعدیا گرچه سخن‌دان و مصالح‌گویی / به عمل کار برآید به سخن‌دانی نیست» با همه‌ی ابیات، به جز بیت ارتباط معنایی دارد.

(سراسری، هنر ۸۶)

۱) راه رو راه، گرد گفت مگرد / که به گفتار ره نشاید کرد

۲) جز آن را میدان رسته از بند آتش / که کردار درخورد گفتار دارد

۳) گفت عالم به گوش جان بشنو / ورنه نماند به گفتنش کردار

۴) اگر شیرین و پُر مز است بارت / تو را خوب است چون گفتار، کردار



۱۱- مفهوم بیت «آمیدها در دام حرمان درد می‌شد / بازار گرم عاشقی‌ها سرد می‌شد» با کدام بیت تناسب

(سراسری، هنر ۸۶)

ندارد؟

- ۱) تارِ طرب گسسته شد، پای طلب شکسته شد / راه امید بسته شد، چشم امیدوار هم
- ۲) بخت سیه به کین من، چشم سیاه یار هم / حادثه در کمین من، فتنه‌ی روزگار هم
- ۳) زهر ستم چشیده‌ام، بار الم کشیده‌ام / ذکر تو بر زبان من، مخفی و آشکار هم
- ۴) شاد ز تو روان من، زنده به بوت جان من / رنج فراق دیده‌ام، محنت انتظار هم

۱۲- مفهوم بیت: «ما عیب و نقص خویش و کمال و جمال غیر / پنهان نموده‌ایم چو پیری پس خضاب» با کدام

(سراسری، هنر ۸۶)

بیت زیر، ارتباط معنایی دارد؟

- ۱) ای خواجه تو عیب من مگو تا من نیز / عیب تو نگویم که یک از یک بتریم
- ۲) ای هنرها نهاده بر کف دست / عیب‌ها برگرفته زیر بغل
- ۳) آیین برادری و شرط یاری / آن نیست که عیب من هنر پنداری
- ۴) آن که عیب از هنر نداند باز / زو هنرمند کی پذیرد ساز

۱۳- مفهوم بیت «شکر نعمت نعمت افزون کند / کفر نعمت، از کفت بیرون کند» با همهی ابیات به‌جز بیت

(سراسری، ریاضی ۸۶)

..... تناسب معنایی دارد.

- ۱) در نعمت خدای بگشاید / شکر کن تا خدا بیفزاید
- ۲) نعمت آن راست زیاده که همه شکر بود / تو نه ای از در نعمت که همه کفرانی
- ۳) بخشش خود را به شکر کس نیلاید که هست / در ره آزادمردی شکر جزوی از جزا
- ۴) حق نعمت شناختن در کار / نعمت افزون دهد به نعمت‌خوار

۱۴- بیت: «در سخن مخفی شدم مانند بو در برگ گل / هرکه خواهد دیدنم گو در سخن بیند مرا» با کدام

(سراسری، خارج از کشور، ۸۶)

گزینه ارتباط معنایی دارد؟

- ۱) بی‌کمالی‌های انسان از سخن پیدا شود / پسته‌ی بی‌مغز چون لب واکند رسوا شود
- ۲) سخن را تا نداری پاک از زنگ / ز دل‌ها کی زداید زنگ و زنگار
- ۳) اگر شیرین و پرمغزست بارت / تو را خوب است چون گفتار، کردار
- ۴) فراوان سخن باشد آگنده‌گوش / نصیحت نگیرد مگر در خموش

۱۵- بیت «مهر خاموشی حصارى شد ز کج طبعان مرا / ماهی لب‌بسته را اندیشه از قلاب نیست» با کدام بیت،

(سراسری، زبان ۸۷)

ارتباط معنایی بیش‌تری دارد؟

- ۱) کم‌آواز هرگز نبینی خجل / جوی مشک بهتر که یک توده گل
- ۲) زبان درکش ای مرد بسیار دان / که فردا قلم نیست بر بی‌زبان
- ۳) صدفوار گوهرشناسان راز / دهان جز به لؤلؤ نکردند باز
- ۴) فراوان سخن باشد آگنده‌گوش / نصیحت نگیرد مگر در خموش



(سراسری، زبان ۸۷)

۱۶- در کدام بیت، مفهوم خاک‌نهادی و تواضع به کار نرفته‌است؟

- ۱) گر دسته‌ی گل نیاید از ما / هم هیزم دیگ را بشاییم (شایسته‌ایم)
- ۲) شبنم به آفتاب رسید از فتادگی / بنگر که از کجا به کجا می‌توان شدن
- ۳) از پا فتادگانیم در زیر پا نظر کن / از دست رفتگانیم دستی به دست ما ده
- ۴) خاکساری کم نسازد صائب آبروی مرد / از بهای خود نمی‌افتد به زیر پا گهر

۱۷- بیت «نه سایه دارم و نه بر بیفکنندم و سزاست / اگر نه بر درخت تر کسی تبر نمی‌زند» با کدام بیت

(سراسری، تهرپی ۸۷)

ارتباط مفهومی ندارد؟

- ۱) هزار شاخه‌ی سرسبز گشت زرد و خمید / به سحر بازی و ترفند گنبد اخضر (سبز)
- ۲) مگوی بی‌گنهم سوخت شعله‌ی تقدیر / همین گناه تو را بس که نیستی پرور
- ۳) آن شاخ که سر برکشد و میوه نیارد / فرجام به جز سوختنش نیست سزاوار
- ۴) بسوزند چوب درختان بی‌بر / سزا خود همین است مر بی‌بری را

۱۸- عبارت «الهی، شیرین‌ترین عطاها در دل من رجای تو خداوند است.» با کدام بیت تناسب مفهومی دارد؟

(سراسری، تهرپی ۸۷)

- ۱) چون هرچه می‌رسد به تو از کرده‌های توست / جرم فلک کدام و گناه زمانه چیست
- ۲) گناه کجروی توست ناامیدی تو / که تیر راست خطا کم‌تر از نشانه رود
- ۳) گناه می‌کنی و پس امید رحمت چیست / اگر تو جز دل خود روزی دگر نخوری
- ۴) چه غم که طاعت ما کم، گناه ما بیش است / که نیست در نظر او کم و زیادت ما

۱۹- عبارت «آن‌چه دارم از اندک‌مایه حطام دنیا حلال است و کفایت است و به هیچ زیادت حاجت نیست.» با

(سراسری، هنر ۸۷)

کدام بیت تناسب معنایی ندارد؟

- ۱) درویش را که ملک قناعت مسلم است / درویش نام دارد و سلطان عالم است
- ۲) گنج زر گر نبود کنج قناعت برجاست / آن‌که آن داد به شاهان به گدایان این داد
- ۳) در قناعت که تو را دست‌رس است / گر همه عزت نفس است بس است
- ۴) قناعت می‌کنم با درد چون درمان نمی‌بینم / تحمل می‌کنم با زخم چون مرهم نمی‌بینم

۲۰- بیت: «آب چه دانست که او گوهر گوینده شود / خاک چه دانست که او غمزه‌ی عمّازه شود؟» با کدام بیت

(سراسری، ریاضی ۸۹)

تناسب مفهومی دارد؟

- ۱) این لطف بین که با گل آدم سرشته‌اند / وین روح بین که در تن آدم تنیده‌اند
- ۲) تا در این آب و گلی کار کلوخ‌اندازی است / گفت و گو جمله کلوخ است و یقین دل‌شکن است
- ۳) همچو گرد این تن خاکی نتواند برخاست / از سر کوی تو زان رو که عظیم افتاده است
- ۴) چو گه خدمت شه آید من می‌دانم / گر ز آب و گلیم ای دوست، نیم پای به گل



۲۱- مفهوم «اگر مقبول بود به رد خلق مردود نگردد و اگر مردود بود، به قبول خلق مقبول نگردد.» با کدام

(سراسری، ریاضی، ۸۹)

بیت تناسب دارد؟

- ۱) عالم آن کس بود که بد نکند / نه بگوید به خلق و خود نکند
- ۲) هر سو دَوَد آن کش زیر خویش براند / و آن را که بخواند به در کس ندواند
- ۳) متاب، ای پارسا، روی از گنهکار / به بخشاینده‌گی در وی نظر کن
- ۴) به عذر و توبه توان رستن از عذاب خدای / ولیک می‌توان از زبان مردم رست

(سراسری، ریاضی، ۸۹)

۲۲- کدام بیت بیانگر فضای حکومتی ضحاک می‌باشد؟

- ۱) ز فکر تفرقه باز آی تا شوی مجموع / به حکم آن که چو شد اهرمن، سروش آمد
- ۲) رند عالم‌سوز را با مصلحت‌بینی چه کار؟ / کار ملک است آن که تدبیر و تأمل بایش
- ۳) خلوت دل نیست جای صحبت اصداد / دیو چو بیرون رود فرشته درآید
- ۴) پری نهفته رخ و دیو در کرشمه‌ی حسن / بسوخت دیده ز حیرت که این چه بوالعجبی (تعجب‌آور) است

(سراسری، هنر، ۸۹)

۲۳- مفهوم واژه‌ی «به جای» در بیت متفاوت با سایر ابیات است.

- ۱) آن را که به جای توست هر دم کرمی / عذرش بنه ار کند به عمری ستمی
- ۲) اگر بر جای من گیری گزیند دوست حاکم اوست / حرامم باد اگر من جان به جای دوست بگزینم
- ۳) پدر به جای پسر هرگز این کرم نکند / که دست جود تو با خاندان آدم کرد
- ۴) هرچ از وفا به جای من آن بی‌وفا کند / آن را وفا شمارم اگرچه جفا کند

۲۴- در همه‌ابیات به استثنای بیت جهش یا جابه‌جایی ضمیر، به شیوه‌ی بلاغی مشاهده می‌شود.

(سراسری، هنر، ۸۹)

- ۱) یکم روز بر بنده‌ای دل بسوخت / که می‌گفت و فرماندهش می‌فروخت
- ۲) دلم از پرده بشد حافظ خوش‌گوی کجاست / تا به قول و غزلش ساز نوایی بکنیم
- ۳) گمان مبر که بداریم دستت از فتراک / بدین قدر که تو از ما عنان بگردانی
- ۴) عنان میبچ که گر می‌زنی به شمشیرم / سپر کنم سر و دست ندارم از فتراک

(تعاونی سئیش، ۸۷-۸۶)

۲۵- مفهوم کلی کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

- ۱) عاقلان خوشه‌چین از سیر لیلی غافلند / این کرامت نیست جز مجنون خرمن‌سوز را
- ۲) تو قد بینی و مجنون جلوه‌ی ناز / تو چشم و او نگاه ناوک‌انداز
- ۳) لیکن آن نقش که در روی تو من می‌بینم / همه را دیده نباشد که ببینند آن را
- ۴) چشم مجنون چو بختی همه لیلی دیدی / مدّعی بود اگرش خواب میسر می‌شد

(تعاونی سئیش، ۸۷-۸۶)

۲۶- کدام بیت با سایر ابیات مفهوم مشترکی ندارد؟

- ۱) بشکن دل بی‌نوای ما را ای عشق / این ساز، شکسته‌اش خوش‌آهنگ‌تر است
- ۲) بکن معامله‌ای وین دل شکسته بخر / که با شکستگی ارزد به صد هزار درست
- ۳) یا رب دل شکسته‌ی خاقانی آن توست / درد دلش به فیض الهی فرونشان
- ۴) ذکر او در زبان بسته طلب / معرفت در دل شکسته طلب



(تعاونی سنپش، ۸۷-۸۶)

۲۷- مفهوم کلی کدام بیت، با ابیات زیر تناسب دارد؟

- «یکی درد و یکی درمان پسندد / یک وصل و یکی هجران پسندد»
 من از درمان و درد و وصل و هجران / پسندم آن چه را جانان پسندد»
 (۱) همه نیک و بد زیر فرمان اوست / همه دردها زیر درمان اوست
 (۲) دردم از یار است و درمان نیز هم / دل فدای او شد و جان نیز هم
 (۳) کار عشق از وصل و هجران درگذشت / درد ما از دست درمان درگذشت
 (۴) من و مقام رضا بعد از این و شکر رقیب / که دل به درد تو خو کرد و ترک درمان گفت

(تعاونی سنپش، ۸۹-۸۸)

۲۸- معنای «شد» در همهی ابیات به جز بیت یکسان است.

- (۱) بشد تیز رهام با خود و گیر / همی گرد رزم اندر آمد به ابر
 (۲) بدو گفت بشتاب و برکش سپاه / نگه کن که لشکر کجا شد ز راه
 (۳) چو رهام گشت از کشانی ستوه / بیچید زو روی و شد سوی کوه
 (۴) به گرز گران دست برد اشکبوس / زمین آهنین شد سپهر آبوس

۲۹- مفهوم بیت: «کهنتری را که مهتری یابد / هم بدان چشم کهنتری منگر» با همهی ابیات به جز بیت تناسب دارد.

(تعاونی سنپش، ۸۹-۸۸)

- (۱) گاو را چون خدا به بانگ آورد / عمل دست سامری منگر
 (۲) گر کههان مه شدند خاقانی / تو در ایشان به منگری منگر
 (۳) بس دوست دشمن است به انصاف بازبین / بس دشمن است دوست به تحقیق درنگر
 (۴) هر ذلیلی که حق عزیز کند / در عزیزیش این سری منگر

(نورزهمین المپیاد ادبی)

۳۰- کاربرد «و او» در کدام گزینه مشابه کاربرد آن در بیت زیر است؟

- «ترسیدم و پشت بر وطن کردم / گفتم من و طالع نگونسارم»
 (۱) تو و طوبی و ما و قامت یار / فکر هر کس به قدر همت اوست
 (۲) شاهدان در جلوه و من شرمسار کیسهام / بار عشق و مفلسی صعب است، می باید کشید
 (۳) زندان خدایگان که و من که / ناگه چه قضا نمود دیدارم؟
 (۴) آخر چه کنم من و چه بد کردم؟ / تا بند ملک بود سزاوارم؟

بچه‌ها، در سایت نشر دریافت (www.daryaft-pub.com) در قسمت «تست‌های تکمیلی» پنج آزمون دوره‌ای (۱- عاشقانه ۲- عارفانه ۳- تعلیمی ۴- کلی ۵- کلی) که برگزیده‌ای است از تست‌های آزمون سراسری، تعاونی سنپش و دانشگاه آزاد به همراه پاسخ تحلیلی آن‌ها، برای دوره و تمرین بیش‌تر در دست‌رس شماست. هم‌چنین در قسمت «تست‌های دوره‌ای» این سایت، باز هم تست‌های طراحی‌شده‌ی جدیدی، در اختیار شماست! اگر فرصت دارید سری هم به آن تست‌ها بزنید.



پاسخ تحلیلی آزمون کلی

۱- مفهوم محوری تست: بی توجهی به بهشت (مفهوم ۳۴ ادبیات عرفانی)

معنای بیت اول: نه تنها در این دنیا که در آخرت هم به تو وفادار می‌مانم (ابدی بودن عشق، مفهوم ۲۰ ادبیات عرفانی)
مفهوم بیت چهارم: نه دنیا نه آخرت، فقط خدا (مفهوم ۳۵ ادبیات عرفانی)
مطمئناً بین این دو گزینه، گزینه‌ی چهارم مناسب‌تر است.

۲- مفهوم محوری تست: همه چیز زیبا و باشکوه است. (مفهوم ۶ و ۷ ادبیات عرفانی)

مفهوم بیت سوم: هم‌چنان‌که سی روز با یک ماه تفاوتی ندارد، تنها تفاوت میان پدیده‌ها، در نام آنهاست و گرنه اصل همه‌ی آنها یکی است. (اصل وحدت وجود، مفهوم ۸ ادبیات عرفانی)
مفهوم مشترک سه گزینه‌ی دیگر: سفارش به نیکوکاری و کمک به مردم.
خب این سه گزینه آن‌چنان با مفهوم شعر متن تست، بی‌ربطاند که می‌توان با اطمینان گزینه‌ی سوم را انتخاب کرد. (بین مفهوم‌های ۵، ۶، ۷ و ۸ ادبیات عرفانی ارتباط نزدیکی هست.)

۳- مفهوم محوری تست: بدی را با خوبی پاسخ دادن (مفهوم ۲ ادبیات تعلیمی)

معنای بیت دوم: اگر کسی - بدون آن که جرمی از تو سر زده باشد - به تو بدی بکند، حلال و رواست که او را مجازات کنی ← گزینه‌ی دوم

۴- مفهوم محوری تست: سفارش به خاموشی (مفهوم ۳۳ ادبیات تعلیمی)

کافی است حوصله کنیم و چهار گزینه را بخوانیم تا متوجه شویم که گزینه‌ی چهارم هیچ ربطی به این مفهوم ندارد.

۵- مفهوم محوری تست: مناعت و بلندطبعی (مفهوم ۱۶ ادبیات تعلیمی)

دقت داشته‌باشید که «خویش‌ن‌دار» کسی است که بر خودش مسلط است و از خشم یا ارتکاب گناه پرهیز می‌کند؛ اما هرگز این واژه به معنای انسان بلندهمت و دارای مناعت‌طبع به کار نمی‌رود ← گزینه‌ی اول پاسخ تست نیست.

مفهوم گزینه‌ی دوم: هرکسی، قدر هنرمندان را نمی‌داند.

مفهوم گزینه‌ی سوم: فروتنی در برابر بزرگان نشانه‌ی ادب است و در برابر فرومایگان از فقر شخصیت و زبونی ناشی می‌شود. (مفهوم ۳ ادبیات تعلیمی)

معنای بیت چهارم: بعد از این من با گنج آزادگی همراه خواهم بود و آفرین بر پادشاهی و سلطنتی که از آزادگی و دل‌نبستن به مسائل مادی حاصل می‌شود ← گزینه‌ی چهارم مناسب‌تر است.